

واکاوی و تحلیل امنیت و مولفه های آن در فقه سیاسی اسلام

علیرضا زرگر^۱

اسدالله پازوکیان^۲

DOR: 20.1001.1.17358671.1398.18.65.5.9

چکیده

امنیت یکی از نیازهای اساسی بشر و از سوی دیگر فقه سیاسی است که عهده دار تنظیم روابط درونی و بیرونی مسلمانان بر اساس قسط و عدل است و متعهد به کارشناسی و پرداختن به زوایا و ابعاد گوناگون آن می باشد. مسأله اصلی این است که ابعاد و حدود سیاسی اجتماعی امنیت در فقه سیاسی شیعه چیست؟ با رویکرد به این پرسش هدف از پژوهش حاضر تحلیل ابعاد و شاخصه های سیاسی - اجتماعی امنیت در فقه سیاسی شیعه می باشد. این تحقیق از نوع تحقیقات تحلیلی - اسنادی می باشد. روش گردآوری اطلاعات کتابخانه ای است که با ابزار فیش برداری از کتاب ها، مقالات و ... اطلاعات لازم گردآوری شده است. یافته های پژوهش نشان می دهد که در فقه شیعه امنیت سیاسی در ابعاد؛ سیاست خارجی، امنیت قضایی و امنیت نظامی، در بعد اجتماعی امنیت شامل؛ امنیت فرهنگی، همبستگی اجتماعی، مشورت و مشارکت عمومی در تصمیم گیری ها، وحدت ملی و همبستگی ایمانی، اهتمام به امور دیگران و حل مشکلاتشان، تعاون و همکاری در کارهای نیک، ضرورت حفظ روابط اجتماعی و نهی از دوری گزیدن از اجتماع می باشد.

واژگان کلیدی: فقه، امنیت، امنیت سیاسی، امنیت اجتماعی، فقه سیاسی شیعه.

«امنیت» به معنای ابتدایی آن یعنی «صیانت نفس» یکی از مسائلی است که «دولت‌ها» به‌خاطر آن به‌وجود آمده‌اند، به این معنا که ضرورت اساسی ایجاد و تأسیس دولت، استقرار و حفظ امنیت در اجتماع بوده است (آشوری، ۱۳۸۸: ۳۸). بحث امنیت در هر زمانی، معنای خاص داشته است؛ گاه تنها معنای «حفظ جان و صیانت نفس» (در اندیشه هابز) داشته و زمانی دیگر، «حفظ اموال و دارایی» (در اندیشه لاک) به معنای آن اضافه شده است. از این‌رو امنیت در دیدگاه‌ها و مکاتب مختلف از تعریفی نسبی برخوردار است (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۶۹). امروزه معنای امنیت علاوه بر مسائل جانی و مالی به حوزه‌های متفاوت آزادی، مشارکت سیاسی، تأمین اشتغال و رفاه و حتی بهره‌گیری از اوقات فراغت و برآوردن استعدادها هم کشیده شده است. از نیمه دوم قرن بیستم تاکنون، مطالعات امنیتی در سطح جهان، پیوسته در حال گسترش بوده است. در ایران نیز، هرچند با تأخیر، حدود دو دهه است که به این رشته مطالعاتی توجه جدی‌تری شده است. دلیل این اقبال جهانی روشن است؛ انحطاط امنیتی حاکم بر جهان، که در دو جنگ جهانی اول و دوم و ده‌ها جنگ بزرگ و کوچک جلوه کرد، و نیز استبداد و استعمار حاکم بر بسیاری از کشورها، که انقلاب‌ها، قیام‌ها و جنبش‌های فراوانی را به‌دنبال داشت، نخبگان سیاسی و فکری را به تأمل و چاره‌جویی وا داشته است (میتار^۱، ۱۹۹۶: ۴۹). اما باید اذعان کنیم که بخش عمده ادبیات تولید شده در این زمینه، از آن قدرت‌هایی است که خود باعث و بانی ناامنی‌های بزرگ جهان معاصر بوده‌اند، و مع‌الأسف مسلمانان در ادبیات امنیتی مذکور، سهم اندکی داشته‌اند.

امنیت، چه در حوزه مفهومی و چه در حوزه عملی، یکی از دغدغه‌های اندیشمندان و دولتمردان بوده است؛ به گونه‌ای که در حوزه نظری به عدد نظریه‌هایی که در روابط بین‌الملل وجود داشته و دارد، تعاریف متنوع نیز از امنیت و امنیت بین‌الملل وجود دارد. در دین اسلام به طریق اولی، به‌عنوان دینی که از خود تعریف جامع برای حل و فصل مشکلات بشر ارائه داده و مطابق آیه قرآنی «تبیان لکل شیء»، توان پاسخ‌گویی به تمام مسائل موجود بشری را دارد، می‌بایستی این مسئله وجود داشته باشد (عباسی اشقلی، ۱۳۸۸: ۵۴۹). این مسئله هنگامی روشن‌تر می‌شود که متوجه شویم سنت مطالعات امنیتی در علوم اسلامی، به اندازه تاریخ اسلام قدمت دارد؛ زیرا پیدایش اسلام، مباحث طولانی امنیتی را با خود به‌همراه داشت؛ چه در سه سال اول دعوت حضرت ختمی مرتبت (ص) که به صورت مخفیانه بود، و چه بعد از آن، که از حصر و تحریم مسلمانان در شعب ابی‌طالب آغاز شد و تا هجرت به مدینه و سپس حملات متعدد مشرکین به دولت تازه تأسیس اسلامی ادامه داشت، همگی با رنج و زحمت و دفاع توأم بود. از این‌رو مراجعه به سنت مطالعات امنیتی در علوم اسلامی، امری لازم و ضروری است، و بازشناسی،

1. Mitar



بازسازی و نوسازی آن، متناسب با شرایط و اقتضائات ارزشی و بومی، به منظور ارائه راه کارهایی برای خروج جهان اسلام از انحطاط امنیتی، از طریق ارائه مکتب امنیتی اسلام، ضروری به شمار می آید.

فقه شیعه که از کتاب و سنت ریشه گرفته است، با فطرت انسان و نیازهای او سازگاری و تناسب کامل دارد. لذا امنیت را اگر از نیازهای اجتماعی و سیاسی بدانیم، فقه سیاسی شیعه متعهد کارشناسی آن است و اگر آن را از نیازهای فردی بدانیم، از دیدگاه فقه به دور نمانده است، بلکه با توجه کامل آن را بررسی کرده و افراد بشر را راهنمایی کرده است.

ضرورت پرداختن به مفهوم امنیت در فقه به این دلیل بوده که همواره فقه سیاسی شیعه از دو سو با تهدید و خطر مواجه بوده است؛ ۱. تهدید از درون؛ ۲. تهدید از بیرون. بنابراین، وجود خطرهای بالقوه و همیشگی، حکومت اسلامی را بر آن داشته است که برای استقرار نظم و ثبات، بیش از هر چیز، به مسئله «امنیت» و راه های حفظ آن در جامعه بیندیشند، که این امر خصوصاً پس از ظهور اندیشه های سلفی گری و اسلام آمریکایی در منطقه که کینه ریشه داری نسبت به مکتب شیعه و ایدئولوژی آن دارند، بیش از پیش به چشم می خورد. همچنین با رویکرد به اینکه یکی از مباحث اساسی و بنیادی در فقه سیاسی، قواعد فقه سیاسی است و از آن جا که فقه سیاسی به روابط مردم، حکومت، حاکمان و حکومت ها می پردازد، قواعد و اصول این علم می تواند اصولی زیربنایی برای حکومت در عرصه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، امنیتی و ... قرار گیرد؛ به عبارت دیگر، از آن جا که عرصه فقه سیاسی - اجتماعی جولان گاه مسائل نوپیدا و حوادث واقعه است و تاثیر عنصر زمان و مکان بر احکام در این عرصه بیش از عرصه های دیگر فقه است، از این رو فقه سیاسی - اجتماعی برای پاسخ گویی به مسائل مبتلا به نیازمند اصول و قواعدی کلی و متقن جهت انطباق حوادث واقعه با آن کلیات است. بنابراین قواعد فقه سیاسی در عرصه های مختلف حکومت اعم از مبانی و زیرساخت ها، ساختارها، سیاست های کلی و حتی قوانین و سیاست های جزئی نقش آفرین می باشد و حکومت موظف است که در تنظیم روابط، مناسبات و خط مشی های خود با مردم و حکومت های دیگر این قواعد را مبنای خود قرار دهد؛ البته قواعد مزبور در برخی از بخش ها مانند سیاست گذاری های کلان و تدوین قوانین بیشتر مؤثر است. از این رو با رویکرد به وجود حکومت اسلامی در ایران، در این زمینه اندیشه های سیاسی اسلام خصوصاً تشیع و مبانی سیاسی و اجتماعی آن، تأثیر زیادی بر مسأله امنیت گذاشته است، لذا با توجه به این موضوع، سؤال اصلی در نوشتار این است دیدگاه فقه سیاسی شیعه درباره ابعاد سیاسی - اجتماعی امنیت چگونه است؟

در بخش پیشینه تحقیق می توان به موارد زیر اشاره کرد؛ افتخاری (۱۳۸۳) در تحقیقی به «شرعی سازی قدرت سیاسی؛ درآمدی بر جایگاه امنیت در اندیشه و عمل فقهای شیعه در عصر صفویه» پرداخته



است. به اعتقاد نویسنده پس از حاکمیت جریان خلافت و به‌ویژه پس از تبدیل آن به سلطنت، شاهد محرومیت مکتب تشیع از حکومت بودیم که در نتیجه آن، الگوی «حکومت اغتصابی» به مثابه گفتمان مسلط برای تحلیل شرایط و ارایه راهکار، مطرح شد. اگر چه تسلط این گفتمان به اقتضای شرایط سیاسی مدت مدیدی به طول انجامید، اما ظهور سلسله صفویه، زمینه مناسبی را فراهم آورد تا گفتمانی تازه در حوزه اندیشه سیاسی تشیع ظهور کند که نگارنده از آن به «شرعی‌سازی قدرت سیاسی» یاد کرده است. این گفتمان مبتنی بر سه اصل می‌باشد که عبارتند از: اصل اول: جابه‌جایی در قدرت که دلالت بر تولید قدرت نرم و باز تولید آن در قالب سازمان فقه سیاسی شیعه دارد. اصل دوم: جابه‌جایی در روش که حاکی از گذار فقهای شیعه از آرمان‌گرایی صرف به آرمان‌گرایی متعهد است. اصل سوم: جابه‌جایی در سازمان فکری قدرت که دلالت بر حضور فقهای شیعه به جای فلاسفه سیاسی در تولید نظریه سیاسی موجد و حامی حکومت دارد.

سلیمانی (۱۳۸۹) در تحقیقی به بررسی «نسبت مصلحت و امنیت در فقه سیاسی شیعه» پرداخته است. به اعتقاد نویسنده فقهای شیعه از چشم‌انداز مقاصد شریعت به مصلحت نگریسته، آن را ملازم شرع و در دوره متاخر، ملازم حکومت اسلامی مشروع پنداشته‌اند. درجه‌بندی و اولویت‌بندی تعلقات مصلحت در فقه سیاسی شیعه، دارای پیامدهای آشکاری در حوزه امنیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. درک پیامدهای امنیتی، مستلزم حصول معرفت به نسبت مصلحت و امنیت است. همچنین رکیبان (۱۳۸۹) در رساله کارشناسی ارشد خویش به موضوع «امنیت ملی ایران از دیدگاه فقهای معاصر» پرداخته است. در این رساله، محقق با بررسی دوره‌های مختلف تاریخی به این نتیجه رسیده که فقهای معاصر شیعه از طریق بیان مواضع و دیدگاه‌های خود، نقش تعیین‌کننده‌ای در برقراری امنیت ملی ایران ایفا نمودند. علمایی که در طول پایان‌نامه مورد بحث واقع شدند؛ مرحوم محقق سبزواری، مرحوم میرزای شیرازی، مرحوم کاشف‌الغطا، مرحوم حاج ملاعلی کنی، مرحوم شیخ فضل‌الله نوری، مرحوم مدرس، مرحوم حاج آقا نورالله اصفهانی، مرحوم کاشانی و حضرت امام (ره) می‌باشند. جمالزاده (۱۳۸۷) در مقاله‌ای به بررسی «معناشناسی امنیت در مکتوبات سیاسی فقهای شیعه در عصر مشروطیت» پرداخته است. به اعتقاد محقق فقهای شیعه در دوره‌های مختلف تاریخی همواره به دنبال امنیت دینی و سیاسی جامعه شیعی بوده‌اند و از قواعد و اصول فقهی مختلفی با استناد به قرآن و سیره معصومین در تأمین امنیت شیعیان بهره گرفته‌اند. تقیه، امور حسبه، مقدمه واجب، امر به معروف و نهی از منکر و حفظ جامعه اسلامی، از جمله قواعد و اصولی هستند که فقها در اثبات ضروری امنیت برای کشور و جامعه شیعی استفاده کرده‌اند. در عصر مشروطیت به دلیل ضعف حکومت پادشاهی قاجاریه در تأمین امنیت ملی جامعه، فقهای شیعه سه مرجع بزرگ، آخوند خراسانی، مازندرانی، تهرانی و آیت‌اله نائینی و دیگر



فقهای بزرگ شیعی، راه‌حل تامین امنیت را در همراهی با نهضت مشروطیت دیدند و به تبیین فقهی مشروطه اسلامی پرداختند. مقاله حاضر در صدد تشریح نگاه دینی فقها به مساله امنیت ملی در خلال مکتوبات سیاسی آنهاست و مدعی است که برداشت فقها از امنیت ملی با توجه به دیدگاه‌های جدید در زمره دیدگاه‌های سلبی قرار می‌گیرد.

آکمان و دمیرل^۱ (۲۰۰۶) در مطالعه‌ای به بررسی «امنیت در اسلام (رویکردهای فکری)» پرداخته‌اند. گفتمان امنیت در اسلام توسط اکثر امامان شیعه مورد توجه قرار گرفته است، ولی در این نوشتار به واکاوی گفتمان‌های غالب مفهوم و ساختار امنیت که در رهیافت نبوی، علوی و مهدوی آن مستتر است، پرداخته شده است. آنچه در کلام پیامبر اعظم در زمینه امنیت مورد توجه و تعمق است، التزام ایشان به کلام وحی و امنیت همه جانبه در بلاد اسلامی و برای عموم شهروندان است. در نگاه ائمه اطهار، الگوبرداری از سیره نبوی و کلام فاخر قرآن در کنار مقتضیات و مصلحت جامعه اسلامی و حق داشتن امنیت و آسایش برای کلیه اتباع سرزمین اسلامی حائز اهمیت است. به اعتقاد محقق ظهور اسلام به مثابه انقلابی تمام عیار و ارائه‌دهنده گفتمانی تازه و منحصر به فرد است. این گفتمان افزون بر ارائه مفاهیم و ایده‌های جدید به پالایش و پیرایش مفاهیم محوری و رایج در عرصه سیاست عملی نیز می‌پردازد که از آن جمله می‌توان به مفهوم «امنیت» اشاره کرد (آکمان و دمیرل، ۲۰۰۶).

این تحقیق از نوع تحقیقات تحلیلی- اسنادی می‌باشد، که با استفاده از این روش اسنادی به بررسی ابعاد سیاسی- اجتماعی امنیت در فقه سیاسی شیعه می‌پردازد. «پژوهش اسنادی، پژوهش مبتنی بر شواهد برگرفته از مطالعه اسناد، مانند آرشیوها یا آمار رسمی است». بنابراین پژوهشگر سعی می‌کند با بهره‌گیری از روش اسنادی به گردآوری اطلاعات از اسناد موجود در کتابخانه: کتب، فصلنامه‌های علمی- پژوهشی، مجلات و همچنین روزنامه و مقالات اینترنتی بپردازد.

روش گردآوری اطلاعات روش اسنادی و کتابخانه‌ای می‌باشد که از طریق فیش‌برداری از کتاب‌ها، مقالات، گزارش سمینار و اجلاس‌ها، سایت‌های مرتبط و... اطلاعات لازم گردآوری می‌گردد. همچنین به‌منظور تجزیه و تحلیل اطلاعات از روش‌هایی مانند: ۱- کاهش داده‌ها (غریبالگری)، ۲- دسته‌بندی، ۳- رایانه داده‌ها، ۴- ترسیم، ۵- نتیجه‌گیری استفاده شده است.

مفاهیم و چارچوب نظری

با توجه به گستردگی و به نوعی پراکندگی نظریات فقهای شیعه در ارتباط با امنیت در فقه سیاسی و اجتماعی شیعه نمی‌توان نظریات یک محقق یا دیدگاه خاصی را به‌عنوان چارچوب نظری تحقیق برگزید. به‌همین منظور در تحقیق حاضر از نظریات امام خمینی (ره)، علامه مجلسی و محقق کرکی استفاده شده است. فقه سیاسی، مجموعه قواعد و اصول فقهی و حقوقی برخاسته از مبانی اسلامی است که عهده‌دار



تنظیم روابط مسلمان‌ها با خودشان و تنظیم روابط آن‌ها با ملت‌های غیرمسلمان می‌باشد. بر اساس

مبانی قسط و عدل برخاسته از وحی الهی، فقه سیاسی دو بخش مهم را داراست:

۱- اصول و قواعدی در ارتباط با سیاست داخلی و تنظیم روابط درون امتی جامعه اسلامی؛

۲- اصول و قواعدی در ارتباط با سیاست خارجی و تنظیم روابط بین‌المللی و جهانی اسلام.

بنابر این، فقه سیاسی، روابط درون امتی و برون امتی جامعه اسلامی را تنظیم می‌کند و چون تنظیم روابط، جز در سایه امنیت قابل تحقق نیست، فقه سیاسی، برقراری امنیت را در جامعه اسلامی اولین هدف خود می‌داند و می‌توان گفت تلاش آغازین فقه سیاسی، در ارتباط با امنیت است؛ زیرا تا امنیت برقرار نشود، روابط اسلامی تحقق نمی‌پذیرد (سلیمانی، ۱۳۸۹: ۲۹).

ارتباط سخت و تنگاتنگی که میان فقه سیاسی، که تنظیم‌کننده روابط اجتماعی مسلمان‌هاست، و امنیت وجود دارد، سبب شده است که بخش‌پذیری امنیت بر حسب بخش‌پذیری روابط مسلمان‌ها باشد. به هر مقداری که بتوان روابط را بخش و تقسیم نمود، به همان مقدار می‌توان امنیت را بخش و تقسیم کرد. زیرا در کنار هر بخشی از رابطه، بخشی از امنیت باید باشد و تا امنیت محقق نشود آن رابطه نیز به وجود نخواهد آمد، و از آنجایی که می‌توان روابط را به انواع گوناگونی مانند: روابط اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، قضایی، اداری، نظامی و ... تقسیم نمود، امنیت را نیز می‌توانیم به همین بخش‌ها تقسیم نماییم. فقه سیاسی، عهده‌دار ایجاد امنیت در تمام بخش‌های روابط است و در این راستاست که ارتباط مستقیم فقه سیاسی با امنیت روشن می‌شود (شریعت‌مدار جزایری، ۱۳۸۸: ۱۱۲). کارایی فقه سیاسی شیعه در بعد امنیت شامل دو بعد کلی؛ الف) امنیت اجتماعی و ب) امنیت نظامی است که با توجه به گستردگی، از توضیح آن‌ها صرف‌نظر می‌گردد. اما در ادامه چارچوب تحقیق حاضر به بررسی نظریات چند تن از بزرگان شیعه در ارتباط با امنیت پرداخته می‌گردد.

بر اساس دیدگاه محقق کرکی، تفکیک امر عرفی از امر شرعی و آوردن مقوله امنیت در ذیل امور عرفی که توسط سلطان و نه «ولی» باید در خصوص آن تصمیم‌گیری کرد. بنابراین فقیه جامع‌الشرایط، حسب وظیفه و رسالت دینی‌اش، مسئولیت تأمین مصالح عمومی جامعه را عهده‌دار می‌گردد. با این دیدگاه کرکی بنیاد نگرش تازه‌ای را در عصر صفویه بر جای گذاشت که مطابق آن ولایت و حکومت اساساً یکی تصور شده و لذا «ولی» نه تنها مسئول امور دینی، بلکه متولی امور عرفی و از آن جمله تأمین امنیت عمومی است (سینا، ۱۳۹۱: ۳۵).

علامه مجلسی با عنایت به تجربه فقه‌های پیش از خود، در بحث از مصالح عمومی و امنیت در فقه شیعه، دیدگاهی جامع را عرضه داشته و در بحث سلسله مراتب حکومت‌ها بدان اشاره کرده است. نزد علامه مجلسی، تقیه، اصلاح و اطاعت به مثابه سه رکن اصلی نظریه ثبات و امنیت مطرح هستند که هر یک در



گونه‌ای از نظام‌های سیاسی معنا و مفهوم دارد. وی برای توضیح این امر سه دسته از سلاطین را مورد توجه قرار داده و معتقد است که: اول) ولایت حقه که انطباق کامل با مصالح دنیوی و اخروی مردم دارد و در آن ایمنی فرد و جامعه به‌صورت توأمان تأمین می‌گردد. دوم) پادشاهان قابل اصلاح که اگر چه بر دین حق نیستند اما امید به اصلاح ایشان می‌رود. لذا جواز شرعی در همکاری با ایشان تا حدی است که منافع مومنان را تأمین کند و رفع سختی و شدت از ایشان بنماید. سوم) پادشاهان جابر که امیدی به اصلاح ایشان نیست. در این مواقع باید فرد در پی صیانت خویش باشد و مومنان می‌توانند از ابزار تقیه برای این مهم استفاده نمایند (سینا، ۱۳۹۱: ۵۱).

دیدگاه‌های امام (ره) در رابطه با مسائل سیاسی از جمله در مورد مساله امنیت در چارچوب اسلام و تفسیر فقهی آن می‌گنجد. به زعم حضرت امام (ره)، نه تنها امنیت مردم مسلمان و امنیت کشور و امنیت حکومت از هم جدا نبوده، بلکه مرتبط با امنیت و منافع دیگر مسلمانان جهان نیز هست. بنا بر این دیدگاه، همانند تفسیر اسلام، مفهوم امت جایگزین مفهوم ملت می‌گردد و امنیت کشور به امنیت کل جهان اسلام وابسته می‌شود. بر طبق همین آرمان‌ها بود که ایشان معتقد بودند، هر قدرتی که خاستگاهش «دولت - کشور» باشد؛ یعنی صرفاً به عنصر ملیت توجه نماید، الزاماً به تعقیب منافع ملی می‌پردازد و از نظر تاریخی، همین امر سبب شد تا بخش عمده‌ای از مسائل جهان اسلام در قالب‌های ملی، نژادی و منطقه‌ای مطرح شود. ایشان بر این باور بودند که قدرت برخاسته از این خاستگاه نمی‌تواند در مقابل قدرت ناشی از بلوک سیاسی و فرهنگی غرب دوام آورد (دولت آبادی، ۱۳۸۵: ۲۶۳-۲۴۷). تمایز میان امت و ملت در دیدگاه امام (ره) از لحاظ آرمانی منجر به این نتیجه می‌شد که ایشان، امنیت مکتب را برتر از امنیت مملکت بدانند: «اگر آمریکا بریزد و ما را از بین ببرد، من به نظرم خیلی چیزی نیست، البته عظیم است؛ اما از او عظیم‌تر شکست در مکتب است.» (امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۰: ۱۹۸). حفظ نظام از دیدگاه امام (ره) منوط به رعایت بسیاری از مسائل از سوی حکومت اسلامی و مردم است. وحدت داخلی، حضور و پایداری ملت در صحنه، اتحاد در روش و حرکت در کلیت سیاست مورد قبول اسلام، احساس مسئولیت روحانیون، متعادل و به‌هنگام بودن، تلاش مسلمانان و مستضعفان جهان برای حفظ ج.ا.ا، آمادگی برای دفاع همه‌جانبه، حفظ نظم و رعایت سلسله مراتب در نیروهای نظامی و انتظامی، وحدت ارتش و سپاه، عدم سوءاستفاده از آزادی و جلوگیری از هرج‌ومرج، جلوگیری از اشاعه تفرقه میان اهل سنت و شیعه، از جمله سفارشات بود که امام (ره) برای حفظ امنیت نظام، مورد تأکید خود قرار می‌دادند. به‌طور کلی می‌توان گفت که دیدگاه‌های امام (ره) در خصوص امنیت، دارای دو ویژگی کاملاً جدا از هم می‌باشد؛ از یک طرف، از جنبه آرمانی امنیت جهان اسلام و امت مسلمان برای امام (ره) بیش از هر چیز دیگر مهم می‌باشد و همانند دیدگاه‌های کلی اسلامی



کاملاً شبیه الگوهای انقلابی صدر اسلام است و کمتر با مرام‌های دیپلماتیک فعلی سازگاری دارد و از سوی دیگر، حفظ نظام ج.ا.ایران از اهم واجبات تلقی می‌شود. البته حفاظت از این نظام نیز در راستای حفاظت کلی امت اسلامی است و بیشتر دارای ماهیت ایدئولوژیکی و مکتبی است تا ملی؛ چرا که بر طبق نظریات آرمانی امام (ره) مرزهای ملی ارزش خاصی ندارند و وحدت جهان اسلام، مقصد نهایی وی در ایده‌آل‌های سیاست خارجی است. به این ترتیب، مفهوم «امنیت ملی» به معنای خاص کلمه در نظریات امام (ره) چندان رنگی ندارد و به‌جای آن، امنیت نظام و جهان اسلام در اولویت خاصی قرار دارد.

جایگاه امنیت در فقه

از آنجا که گزاره‌های فقهی به شکل «حکم» ارائه می‌شود و «فقیه» فردی است که حکم موضوعات را از ادله تفصیلی استنباط می‌کند، لازم است به این نکته پرداخته شود که «امنیت» در فقه چه حکمی دارد؟ نوع آن حکم چیست؟ و تا چه اندازه بر احکام دیگر تأثیر می‌گذارد. بنابراین بایسته است پیش از تبیین دقیق جایگاه امنیت در فقه، و نوع نگرش فقها به آن، با تعریف و انواع حکم آشنا شویم. حکم در لغت به معنای داوری و قضاوت (جوهری، ۱۳۸۹: ۱۹۰۱)، قضاوت از روی عدل و انصاف (ابن‌منظور، ج ۱۲: ۱۴۱). قضاوت ایجابی یا سلبی درباره چیزی (الزبیدی، ج ۸: ۲۵۲)، و منع و بازدارندگی برای اصلاح، به کار رفته است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۸: ۱۲۵).

حکم در اصطلاح فقهی، در معانی گوناگون استعمال شده است: سید محمدباقر صدر می‌گوید: حکم شرعی، قانونی است که از سوی خدای متعالی برای نظم‌بخشیدن به حیات انسانی صادر شده است، و خطابه‌های شرعی در کتاب و سنت، حکم را روشن می‌سازد و از آن پرده برمی‌دارد. گرچه خود خطابات، حکم شرعی نیستند. این تعریف، شامل احکام تکلیفی و وضعی می‌شود. در تعریفی دیگر، حکم جامع هر نوع حکم حکومتی دانسته شده است: حکم، انشای نافذ از طرف حاکم اسلامی - نه از جانب خدای متعالی - است. حال آن حکم، حکم شرعی باشد یا وضعی و یا موضوع حکم شرعی و وضعی در یک شیء خاص باشد (ابن بابویه، ۱۳۸۰: ۴۸۳). این برداشت از مفهوم حکم، بسیار وسیع‌تر از حکم قاضی است؛ زیرا حکم قاضی، تنها موارد نزاع و خصومت را شامل می‌شود، ولی احکام حکومتی، دربردارنده مسائلی غیر از مورد نزاع نیز هست؛ مانند حکم حاکم به دیدن هلال. در اصطلاح حقوقی، به رأی دادگاه درباره ماهیت دعوا، که به قطع آن منجر شود، «حکم» اطلاق می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۲۴۲).

در دیدگاه فقهای شیعه حاکم اسلامی وظیفه حفظ کیان مملکت اسلامی از سلطه بیگانه بر فرهنگ و



سیاست و اقتصاد جامعه را دارد و باید حافظ استقلال کشور و نظم و امنیت در جامعه باشد تا بدین ترتیب زمینه لازم برای ترویج شریعت اسلامی فراهم شود. به همین جهت در متون فقهی شیعه نیز به این مسئله توجه ویژه شده است و فقها از عباراتی نظیر «حفظ بیضه اسلام» که از آن می‌توان حفظ وطن و شریعت اسلامی تعیین کرد، استفاده می‌کنند و در ابواب مختلفی از کتب فقهی خود به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به مباحث امنیتی اشاره کرده‌اند. ابواب فقهی نظیر جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، قضاء، غصب، حدود و دیات، لقطه و قصاص، حاوی ملاحظات امنیتی زیادی است (اسماعیلی، ۱۳۸۹: ۲۶۸). در این ابواب فقهی به ابعاد مختلف امنیت ملی توجه و برای آن‌ها مصادیق متنوعی ذکر شده است که به خوبی نشان می‌دهند اسلام و مذهب تشیع تا چه میزان حتی به مسائل ریز امنیتی توجه داشته است؛ به مسائلی مانند حفظ امنیت کافر حربی که به جنگ با مسلمانان آمده است در صورت امان خواستن از مسلمانان یا توجه به امنیت مسائل زیست‌محیطی و قطع نکردن درختان در هنگام جنگ. فقیهان شیعی به این ظرائف دینی دقت بسیار دارند و از درون آن‌ها قواعد فقهی مهمی استخراج کرده‌اند. آن‌ها در خلال مباحث فقهی خود گاهی به‌صورت مستقیم و آشکار مانند باب جهاد و امر به معروف و گاهی به‌صورت غیرمستقیم و در حاشیه مباحث دیگر به طرح انواع مختلف امنیت پرداخته‌اند و راه‌های تحقق آن‌ها را در جامعه نیز پیشنهاد داده‌اند.

۱- مولفه های امنیت سیاسی در فقه

فقه سیاسی، عهده‌دار ایجاد امنیت در تمام بخش‌های روابط است و در این راستاست که ارتباط مستقیم فقه سیاسی با امنیت روشن می‌شود.

۱-۱- رابطه امنیت و سیاست خارجی

مسئله امنیت بدون توجه به مبانی سیاست خارجی در اسلام ناقص خواهد ماند. در فقه سیاسی شیعه نیز اعتقاد کلی بر این است که این آیین در همه زمینه‌ها از جمله نظام حکومتی، که خود سیاست خارجی را نیز شامل می‌شود، نظر و برنامه دارد. قبل از پرداختن به اصول سیاست خارجی در فقه شیعه، لازم است تا مفهوم «منافع ملی» یا «مصالح جامعه اسلامی» روشن گردد. همان‌طوری که گفته شد، واژه‌های ملی و ملیت، اصطلاحات نوینی هستند که در عرصه روابط بین‌الملل ظهور کردند. اسلام دینی است فراگیر، جهانی و همیشگی که برای مرزهای ملی ارزش ذاتی قائل نیست. به همین دلیل، «حفظ منافع ملی» نمی‌تواند به‌عنوان اصل اولیه سیاست خارجی اسلام ملحوظ گردد. به عبارت دیگر، در عرف بین‌المللی، مفاهیم مرز، حاکمیت ملی و جمعیت و تابعیت تعاریف خاص خود را دارد که در اسلام برای مفاهیم یاد شده، تعاریف دیگری در نظر است. همچنین شالوده سیاست خارجی در اسلام، بر قواعد الزام‌آور حقوقی در فقه استوار است و فقه برای بنیادهای ملیت، ارزش حقوقی قائل نیست؛ ضمن اینکه



اصل حفظ منافع ملی، زیربنایی‌ترین و کلی‌ترین اصل سیاست خارجی عرفی حاکم است. لذا، اصول دیگر تماماً رنگ حفظ منافع ملی را به چهره دارد؛ لکن در فقه سیاسی شیعه اصل دیگری به نام حفظ دارالاسلام حاکم است که اصول دیگر در پرتو آن رنگ می‌گیرد (قادری، ۱۳۸۶: ۲۲۶-۲۲۵).

با این تفسیر، امنیت ملی نیز در فقه سیاسی شیعه مفهوم خاصی پیدا کرده و کلمه امت به جای واژه ملت می‌نشیند و امنیت یک کشور اسلامی به امنیت کل جهان اسلام وابسته می‌گردد. به عبارت دیگر، در برداشت فقهی، امنیت امت اسلامی به جای امنیت ملی و مصالح جامعه اسلامی، به جای منافع ملی گسترش می‌یابد. به هر تقدیر، می‌توان مبانی سیاست خارجی در فقه سیاسی شیعه را در سه اصل کلی زیر خلاصه نمود:

الف) حفظ دارالاسلام در مقابل دارالحرب، دارالکفر و دارالمعاهد

در فقه سیاسی شیعه تمامی ارتباطات امنیتی- اقتصادی خارجی باید در راستای این اصل تنظیم گردد. مسائلی از قبیل: حسن هم‌جواری، خرید و فروش تسلیحات، تجهیز قوا، جهاد تدافعی، مناسبات سیاسی، تجاری و اقتصادی با دول و سازمان‌های دیگر که موجب امنیت و جلب حمایت دیگران و کمک به بشریت در جهت رسیدن به آرامش و همزیستی مسالمت‌آمیز است، در زیر مجموعه حفظ دارالاسلام جای دارند (خوشفر، ۱۳۸۸: ۹۷).

ب) اصل دعوت

اصل دعوت در اسلام به خوبی مؤید طرح تکاملی انسان به سوی حرکت در جهت ایجاد امت واحده جهانی است و به این ترتیب، خواستار برقراری پیوند میان امنیت جامعه اسلامی با جوامع دیگر است. قرآن کریم می‌فرماید: «یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم». علاوه بر اسلام، تمامی مکاتب دینی و سیاسی دیگر نیز به اصل دعوت اهتمام خاصی دارند. فلسفه وجودی بسیاری از ارتباطات نوین امروزی (رادیوها، ...) مبتنی بر اصل دعوت است. در دیدگاه فقه سیاسی شیعه، اجتناب از این اصل نه تنها دارالاسلام را با خطر اضمحلال مواجه می‌سازد؛ بلکه عقوبت اخروی نیز در انتظار خواهد بود. این اصل از چنان اهمیتی برخوردار بود که جزء اولین وظایف اجتماعی هر پیامبری به شمار می‌رفت (خوشفر، ۱۳۸۸: ۹۷).

ج) اصل نفی سیل

این اصل مبتنی بر اقتدار اسلام و اعتلای آن بر دیگر مکاتب است. «الاسلام یعلو و لا یعلی علیه». به عبارت دیگر، ولایت کفار بر مسلمانان در اسلام جایز و پسندیده نیست. بر طبق این اصل، اگر در معاهده‌ای (اقتصادی - امنیتی) حیثیت دارالاسلام لحاظ نشده باشد، آن معاهده ملغی می‌باشد. با توجه به مبانی و اصول سیاست خارجی اسلام، مشخص می‌گردد که این مساله در چارچوب بنیان‌های



ملی، منطقه‌ای، نژادی یا جغرافیایی محصور نمی‌ماند؛ بلکه رسالتی جهانی و پیام آن برای همه جهانیان است. از نظر فقیه سیاسی شیعه نیز، وضع موجود و حاکم بر سیاست جهانی از قبیل حاکمیت زور و محرومیت ملل مستضعف مردود است. در واقع، هدف نهایی اسلام استقرار کامل ارزش‌های الهی در کل جهان است. بر این اساس است که نظام حکومت اسلامی از لحاظ آرمانی باید خود را نسبت به تمام مسلمانان و محرومان جهان متعهد بداند. علاوه بر این دیدگاه آرمانی، فلسفه جهاد در راه اسلام، راه‌گشای بسیاری از مسائل در سیاست خارجی حکومت اسلامی است. همان‌طوری که قبلاً دیدیم، امر جهاد تدافعی در زیر مجموعه اصل حفظ دارالاسلام آورده شد؛ بنابراین، مهمترین فلسفه وجودی جهاد در چارچوب این اصل قرار می‌گیرد (ربیع، ۱۳۸۷: ۹۸).

۱-۲- امنیت قضایی

اعتماد شهروندان به قوه قضائیه توانمند و سالم و احترام و التزام به قانون و تساوی تمام افراد جامعه در برابر قانون، امنیت قضایی را تشکیل می‌دهد (انفال: ۷۲). برای برقراری همه جانبه امنیت در اجتماع، به دستگاه قضایی هوشیاری نیاز است که بتواند قوانین قضایی را پیاده کند. دستگاه قضایی باید توانا، عدالت‌گستر باشد تا بتواند جریاناتی که در جامعه اتفاق می‌افتد، درک کند. پناه مظلومان، ضد ظالمان و توانا بر متجاوزان و مهربان با خطاکاران باشد، البته در جایی که باید مهربانی داشته باشد. شهروندان نیز باید به وجود چنین دستگاه قضایی اطمینان داشته باشند و آن را در هنگام ستم‌دیدگی و رنج، پناه‌گاهی مطمئن بدانند.

قضاوت دادگستر و تلاش‌گر زمانی نقش خود را ایفا می‌کند که به قوانین و نظام دادگستری متکی باشد تا بتواند خود را با جریانات جامعه و آنچه آزادی فرد و سلامت جامعه را تضمین می‌کند، هماهنگ باشد، و نیز هماهنگی با قوانین و نظام قضایی در زمانی تحقق می‌یابد که شهروندان آن‌ها را با جان و دل‌پذیرا باشند و آن قوانین و نظام را ابزاری برای برداشتن ظلم و انحراف بدانند و این باور با تربیت درست که دل و اندیشه انسان را در عدالت‌پذیری و عدالت‌گستری قرار دهد، تحقق می‌یابد. قرآن در اجرای عدالت و ترغیب به آن می‌فرماید: «ان الله يامرکم ان تودوا و الامانات الی اهلها و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل؛ همانا خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانشان برگردانید و هرگاه میان مردم حکم و قضاوت می‌کنید، آن را با عدالت اجرا نمائید» (نساء: ۵۸).

«یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهدا بالقسط و لا یجرمنکم شنئاً قوم علی ان لاتعدلوا اعدلوا هو اقرب للتعوی؛ (المائد: ۸) ای کسانی که ایمان آورده‌اید در راه خدا استوار و پایدار باشید و برای سایر ملل شما گواه بر عدالت و راستی و درستی باشد و دشمنی گروهی سبب نشود که عدالت را اجرا نکنید، عدالت را اجرا کنید که به پرهیزکاری نزدیک‌تر است.» در روایات، عدالت و تساوی افراد در برابر قانون، از



در اشاره و نگاه کردن و محل نشستن، تساوی را رعایت کند.

عدالت در قضاوت به قاضی حق نمی‌دهد یکی از دادخواهان را بر دیگری برتری دهد و یا راه پیروزی بر طرف دیگر را به او نشان دهد. امام خمینی در عدالت و تساوی افراد در برابر قانون چنین می‌گوید: «وظایف قاضی چند امر است: واجب است میان دادخواهان تساوی برقرار کند؛ هر چند از نظر مقام متفاوت باشند و این تساوی در چند چیز تحقق می‌یابد؛ در سلام کردن بر آن‌ها، پاسخ گفتن به سلام آن‌ها، نگاه کردن به آن‌ها، سخن گفتن با آن‌ها، ساکت شدن در برابر آن‌ها، خوش رویی کردن با آن‌ها و دیگر مراسم آداب و احترام که باید رعایت شود. و اجرای عدالت در میان آن‌ها واجب است» (حرعاملی، ۱۳۸۹، باب ۳). و در چگونگی اجرای عدالت در قضاوت چنین می‌گوید: «قاضی نمی‌تواند به یکی از دادخواهان چیزی را بیاموزد. که بتواند بر دیگری پیروز شود و نمی‌تواند کیفیت استدلال و دست یابی به راه پیروزی بر طرف را به یکی از آن‌ها بیاموزد اگر دادخواهان یکی پس از دیگری وارد شوند باید در آغاز، به دادخواهی اولین فرد که وارد شده است گوش فرا دهد مگر اینکه وی به مقدم شدن دیگری رضایت دهد و در میان دادخواهان تفاوتی نیست که در یک رتبه باشند و یا متفاوت در رتبه باشند مرد باشند یا زن» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۴۰۹).

فقه شیعه با اجرای کامل عدالت در قضاوت و با داشتن کيفرهای مناسب با هر خیانت که گذشته از اجرای عدالت و کيفر شدن جنایت کار هدف دیگری را نیز دنبال می‌کند و آن پاک‌سازی جامعه از جنایت و درمان این درد اجتماعی است و هدایت کردن و رسانیدن جنایتکاران به راه سعادت و کمال می‌باشد دستگاه قضایی را ایجاد کرده که پناهگاه مظلومان و رنج‌دیدگان است و امنیت قضایی را در بالاترین مراتب ایجاد نموده است.

۱-۳- رابطه قدرت و امنیت

در مباحث سیاسی و همچنین در عمل، مفهوم امنیت از مفهوم قدرت جدایی‌ناپذیر است. در طول تاریخ، مساله قدرت ملل همیشه از طریق جنگ‌ها مورد آزمون قرار گرفته است. در فقه شیعه نیز توسل به جنگ و اعمال قدرت فقط برای دفاع از جان، مال، ناموس، مسکن، آزادی، استقلال و مرام سایر افراد ملت جایز است و اقدام به آن، چه در حالت تدافعی و یا در وضعیت آزادی‌بخش منوط به مفروض بودن تجاوز و هجوم و یا قصد به تهاجم و اقدام خصمانه از سوی دشمن است؛ ضمن اینکه مساله جهاد و آمادگی برای آن، یکی از وظایف و شؤون اصلی امامت است و انجام آن منوط به اجازه امام است. با ملاحظه این اصل است که اسلام غیر از جهاد، اقسام دیگر جنگ‌ها را منسوخ کرده و فقط جنگی را مشروع و صحیح دانسته که در راه خدا و به‌منظور رفع تعدی و تجاوز و تخطی باشد.



پس می‌توان استنباط نمود که دکترین نظامی در اسلام، ذاتاً تدافعی است و نه سلطه‌جویانه و تهاجمی. با این حال، این اصل بدین مفهوم نیست که در حکومت اسلامی به آمادگی قوای نظامی توجه نباید شود (کاظمی، ۱۳۸۹: ۱۲۴-۱۲۳). در اینجا است که مسأله اهمیت قدرت در اسلام مشخص‌تر می‌گردد. در اسلام منشأ قدرت و حاکمیت، خداوند است و هیچ قدرتی نیز جز به خواست خدا و از جانب او وجود ندارد. به عبارت دیگر، هیچ صاحب قدرتی مستقلاً در عالم وجود ندارد و همه قدرت‌ها به موهبت الهی در سلسله مراتب ولایت و حاکمیت پدید می‌آید. بر طبق اعتقادات تشیع، قدرت در حوزه ولایت تشریعی به ولی یا حاکم تفویض می‌گردد و ولی می‌تواند در تمام ابعاد اجتماعی، اعم از سیاسی، نظامی، دینی اعمال قدرت کند. علاوه بر دارنده قدرت، در اسلام، کیفیت و کمیت آن نیز بسیار مهم می‌باشد. در اینجا است که بحث قدرتمندی دولت اسلامی مطرح می‌گردد. تأکیدات اصلی اسلام در زمینه قدرت، عمدتاً شامل خصایص روحی و معنوی قدرت است. ایمان مؤمنین و عمل صالحین و علم مسلمین از مهم‌ترین منابع قدرت در اسلام است. توجه به تاریخ صدر اسلام نیز گویای چنین امری است. در واقع جنگ‌های پیامبر (ص) نشان می‌داد که قدرت لشکریان مسلمان در صدر اسلام نه در برتری اسلحه‌شان بود و نه در امتیازات سازمان؛ بلکه به برتری اخلاق و روحیه‌شان وابسته بود. تضعیف این روحیه توکل در اواخر دوره حیات پیامبر (ص) بود که خداوند می‌فرماید در حالی که قبلاً هر سرباز اسلام می‌توانست در برابر ده سرباز کفر بجنگد، الان فقط می‌تواند در برابر دو سرباز آن‌ها استقامت نماید (انفال: ۶۵-۶۶). به هر تقدیر، اسلام به آمادگی دفاعی و نظامی مسلمین نیز برای حفاظت از امنیت امت اسلامی، تأکید می‌کند. قرآن در آیه‌ای ۷۱ سوره نساء می‌فرماید: «ای اهل ایمان! سلاح جنگ برگیرید و آنگاه دسته دسته یا همه به یکبار متفق برای جهاد بیرون روید.» اسلام با درک واقع‌بینانه‌اش از تزویر و تمهیدات سلطه‌گرانه حکومت‌های استعماری و خودکامه، بر ضرورت تحکیم و تقویت استعداد و قدرت نظامی مسلمانان تأکید بسیار دارد: «واعدوا لهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوکم و اخرین من دونهم لاتعلموهم الله یعلمهم» (الانفال: ۶۰).

توجه به عامل قدرت برای حکومت اسلامی محصور به دیدگاه‌های قرآنی و ائمه اطهار نیست. متفکران اسلامی نیز در این مسأله پژوهش‌هایی را انجام داده‌اند. از جمله کسانی که شاید بیشتر از همه متفکران مسلمان در باب مسأله قدرت اندیشه کرده باشند، ابن خلدون است. وی تا حدی بر خلاف اکثر متفکرین قدیم اسلامی که بیشتر به دنبال تشریح آرمان‌های اسلامی بوده‌اند، واقع‌بینانه‌تر و عینی‌تر با مسائل اسلامی برخورد کرده است. شاید این به دلیل روش شناختی خاصی است که ابن خلدون انتخاب کرده بود و آن، نظریه‌پردازی بر حسب عینیات علوم اجتماعی بود. به هر تقدیر، در نزد ابن خلدون، دولتی می‌تواند موجب تامين خود و جامعه خود باشد که اولاً خودکامه باشد و ثانياً هر نوع اختلالی را



در درون نظام، به سادگی از بین برد. عصبیت بالای دولت، روحیه جوش و خروش و جهان‌گیری و غلبه، حیت جمعی و دفاع مشترک، تعداد زیاد کارگزاران، جمعیت زیاد، وسعت قلمرو و خاک، رفاه و توانگری، رابطه متقابل بین دولت و مردم، کسب آداب و سنن، باج‌وخراج‌ستانی دولت و تمدن‌سازی، از ویژگی‌های دولت قدرتمند در نظر ابن خلدون است؛ ضمن اینکه نداشتن عصبیت و روح یادگیری، کمی حد و ثغور، تعارض بین سلطان و دربار در اداره جامعه و نداشتن نیروی نظامی قوی برای مقابله با تهاجمات، از ویژگی‌های دولت ضعیف می‌باشد (آزاد ارمکی، ۱۳۹۴: ۳۱۸).

۱-۴- امنیت نظامی

امنیت نظامی در فقه سیاسی شیعه با امنیت نظامی در سیاست غیر اسلامی تفاوت بسیار دارد. در دیدگاه سیاست‌مداران غیر مسلمان، امنیت به معنای تحصیل قدرت و زورمندی بر دیگر ملت‌هاست و به‌دست‌آوردن قدرت، ابزار و اهداف امنیت را در سلطه خویش قرار می‌دهد. نتیجه این دیدگاه بر این قرار می‌گیرد که یک دولت با شرائط ویژه و یا چند دولت هم‌پیمان به کشمکش قدرت می‌افتند. به اعتقاد «میرا»: تا چند دهه پیش، مقوله امنیت دارای محدودیت‌هایی بود و مسائل امنیتی یک کشور معمولاً در چارچوب سخت‌افزار نظامی در نظر گرفته می‌شد. این تفکر باعث بروز جنگ‌ها، درگیری‌های مسلحانه و در نهایت، به‌خطرافتادن امنیت بخش‌های وسیعی از جهان شد. به فاصله یک نسل، دو جنگ جهانی رخ داد و هر چندگاه مناقشات منطقه‌ای بسیاری به وقوع پیوست (احمدیان فر، ۱۳۸۳: ۷۴). امنیت نظامی در دیدگاه فقه شیعه به‌صورت جهاد دفاعی تبلور یافته که این جهاد با هدفی مقدس، امنیت را در ملت اسلام عملی می‌نماید. جهاد دفاعی بر چند نوع است:

۱- دفاع از کشور اسلامی و اموال مسلمانان در زمانی که کافران تهاجم کرده باشند و ترس استیلای آن‌ها بر کشور اسلام و اموال مسلمانان وجود داشته باشد؛

۲- دفاع از اسلام در زمانی که کافران برای نابودکردن دین و اصل اسلام، به جامعه اسلامی هجوم آورده باشند. برخی از فقیهان این دو قسم را یک قسم دانسته‌اند و آن‌ها را یک‌جا بیان کرده‌اند؛ لیکن موضوع آن‌ها با هم تفاوت دارد و می‌توان آن‌ها را متفاوت دانست؛ هر چند از نظر حکم فقهی یکی هستند و میان آن‌ها تفاوتی نیست؛

۳- دفاع از نفس محترم مسلمان و یا کافر ذمی که در خطر افتاده است؛

۴- دفاع اسیر از خود در میان دشمنان کافر؛

۵- دفاع از امام معصوم (ع) در هنگامی که مورد تهاجم دشمن قرار گیرد (شهید ثانی، ۱۳۸۸: ۳۲۹).

در فقه شیعه، جهاد دیگری به نام جهاد ابتدایی وجود دارد که هدف آن، نابودی نیروی طاغوت و نجات مستضعفین است. سرکشانی که از شنیدن کلمه حق روگردانی دارند و از رسیدن مردم به حق جلوگیری



می‌کنند و سد راه هدایت مردم می‌شوند، یا باید هدایت شوند و یا از سر راه برداشته شوند تا زمینه شکوفایی ایمان در دل‌های توده‌های مردم پیدا گردد و رشد کند. این نوع از جهاد دارای شرایط ویژه‌ای است که در هر زمان و بر هر شخصی لازم نیست. یکی از شرایط آن، وجود امام معصوم (ع) است و البته در زمان غیبت امام، اجرای این نوع از جهاد مشروع نیست. امام خمینی (ره) چنین می‌گوید: «در عصر غیبت ولی امر و سلطان عصر (عج) نواب عام آن حضرت که فقیهان جامع شرایط فتوا و قضا هستند، قائم مقام او هستند در اجرای سیاست‌ها و تمام وظایفی که امام (ع) دارد، مگر جهاد ابتدایی.» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۴۸۲).

این نوع از جهاد بر تمام افراد مسلمان و از جمله زنان واجب نیست. اما در جهاد دفاعی، وجود امام معصوم لازم نیست و برای دفاع از اسلام و دفاع از کشور اسلام و جان و مال مسلمان‌ها، همه باید برخیزند؛ مردان، زنان، پسران، دختران و بالاخره هر کس که قدرت دفاع از جامعه اسلامی را داشته باشد. شهید ثانی در کتاب الروضه البهیة می‌گوید؛ در جهاد دفاعی، وجود امام معصوم شرط نیست و هرگاه دشمن بر مسلمان‌ها حمله برد و یا اسلام در خطر باشد، دفاع واجب است و اذن امام معصوم و نائب او لازم نیست و اگر دشمن بر گروهی از مسلمان‌ها هجوم کند، بر خود آن‌ها دفاع واجب است و اگر توانایی دفاع را نداشته باشند، بر همسایگان آن‌ها لازم است آن‌ها را کمک دهند و دشمن را برانند و اگر همسایگان آن‌ها توانایی نداشته باشند، بر تمام مسلمان‌ها واجب است از آن‌ها دفاع کنند (شهید ثانی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۳۰). و نیز می‌گوید؛ در جهاد دفاعی، قیام بر همگان واجب است؛ مردان، زنان، سالم، مریض، نابینا، برده و تمام افراد مسلمان.

امام خمینی در این زمینه چنین می‌گوید؛ اگر دشمن به کشور اسلامی و یا به مرز آن وارد شود و از ورود او بر اصل اسلام و یا بر ملت مسلمان ترس باشد، واجب است با هر وسیله‌ای که در اختیار دارند، از مال و جان خود دفاع کنند و در این دفاع، حضور امام (ع) و یا اذن او شرط نیست (شهید ثانی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۳۰).

۲- مولفه‌های اجتماعی امنیت در فقه

آسایش همگانی امت اسلامی و اطمینان آن‌ها در حفظ ارزش‌های همگانی امنیت اجتماعی نامیده می‌شود و هر چیزی که این آسایش و اطمینان را تهدید نموده و با آن در معارضه باشد، خلاف امنیت اجتماعی است و تفاوتی ندارد که آن تهدید به دلیل کارهای غیر قانونی دولت باشد و یا گروهی از مردم و یا فردی از افراد مردم.

نکته دیگر این‌که، در میان افراد جامعه اسلامی که در روایات به اعضای یک بدن تشبیه شده‌اند، پیوند بسیار عمیقی وجود دارد و سعدی نیز شعر معروف خود را از آن روایات اقتباس کرده است که می‌گوید:



چو عضوی بدرد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار
به همین دلیل، تهدید بخشی از امت نیز امنیت اجتماعی را در خطر می‌اندازد و برای از میان رفتن امنیت اجتماعی، تفاوتی نیست که تهدید نسبت به تمام افراد جامعه باشد و یا برای بخشی از آن‌ها.
پیوند و یگانگی در میان جامعه اسلامی در آیات و روایات بی‌شماری ارائه شده است که از میان آن‌ها می‌توان به این آیه اشاره کرد: «و اعتصموا بحبل الله جميعا و لا تفرقوا و اذكروا نعمت الله علیکم اذ كنتم اعدا فالف بین قلوبكم فاصبحتم بنعمه اخوانا و كنتم علی شفا حفرة من النار فانقذکم منها کذلک یبین لکم آياته لعلکم تهتدون» (آل عمران: ۱۰۳) و همگان به ریسمان خدا در آویزید و پراکنده نشوید و به یاد آورید نعمت خدا را بر خودتان زمانی که دشمن یکدیگر بودید و او در میان دل‌های شما الفت انداخت و به برکت نعمت او با یکدیگر برادر شدید و شما در پرتگاه حفره‌ای از آتش بودید، خدا شما را از آن‌جا برگرفت و نجات داد این چنین خداوند آیات خود را بر شما آشکار می‌سازد شاید هدایت شوید» (مهریزی، ۱۳۹۴: ۶۷-۶۵).

در این آیه به یگانگی و برادری همگانی اجتماعی ملت اسلام که در سایه رعایت حقوق همگانی به‌دست آمده، اشاره شده است، و نیز تعیین حقوق و حدود مفاهیم آن‌ها و لزوم رعایت و پیاده کردن آن‌ها در عهده فقه سیاسی است. از این رو، رعایت حقوق همگانی و حفظ ارزش‌های عمومی در عهده فقه سیاسی است و با رعایت این حقوق است که امنیت اجتماعی به‌دست می‌آید (حکیمی و حکیمی، ۱۳۹۲: ۲۵۳).
پدیده‌های اجتماعی - انسانی پیچیده‌تر از آن هستند که بتوان از منظر یک تئوری و روش‌شناسی واحد، به تحلیل و تبیین آن‌ها پرداخت. بر همین اساس فقیهان شیعه نیز امنیت اجتماعی در فقه سیاسی شیعه را از ابعاد مختلفی مورد مطالعه قرار داده‌اند. بی‌تردید از نشانه‌های آشکار اجتماعی بودن دستورات فقه شیعه و از راهکارهای جدی ایجاد همبستگی ملی و مشارکت عمومی در آن، ضرورت حفظ روابط اجتماعی و نخی از دوری‌گزیدن از اجتماع و گوشه‌نشینی و افزایش امنیت در این آیین آسمانی است. همچنین تعاون و همکاری در کارهای خیر و گریز از همکاری و مشارکت در کارهای شر و بد، از دیگر تعالیم فقه اجتماعی شیعه در زمینه ایجاد امنیت است. بنابراین، اگر در لایه‌های زیرین جامعه، این همکاری و همیاری به هموعان خویش نهادینه شود، شاهد جامعه‌ای یک‌دست، یک‌رنگ و منسجم خواهیم بود که کمتر افراد جامعه احساس رنج، درد و گرفتاری فردی و اجتماعی می‌کنند. از دیگر آموزه‌های اجتماعی فقه شیعی برای ایجاد همبستگی ملی و مشارکت عمومی، اهتمام به امور دیگران و تلاش برای حل مشکلاتشان است. فریضه اهتمام به امور مسلمانان قلمرو کوشش‌های هر مسلمان را توسعه می‌دهد و او را از کوشش برای خود به کوشش برای دیگران بر می‌انگیزد و میان فرد و اجتماع پیوندی ناگسستنی



برقرار می‌سازد. امام خمینی (ره) به‌منظور ایجاد امنیت در جامعه اسلامی وجود قانون و پابندی به آن را الزامی می‌داند، همچنین وجود یک حکومت مقتدر که بتوان در پناه آن به خوبی قانون را اجرا نمود. در مباحث بعدی به بررسی برخی از این ابعاد پرداخته می‌شود.

۲-۱- امنیت فرهنگی

از ارکان و پایه‌های زیربنایی و اساسی امنیت اجتماعی، نگهداری فرهنگ درست و ارزشمند گذشتگان و نیاکان است که این فرهنگ در اثر مبادی اخلاقی اجتماعی دینی به‌دست آمده است؛ فرهنگی که با گذشت زمان و پیشرفت علوم به تکامل می‌رسد و با حدوث مفاهیم جدید و تازه‌ای، خود را در راه تعالی و دفاع از فرهنگ‌های بیگانه هماهنگ می‌سازد و از میان تمام فرهنگ‌ها، فرهنگ دینی نقش بنیادی خود را دارد. فرهنگ دینی می‌تواند میان گویش‌های گوناگون، گروه‌های متفاوت و ملت‌های مختلف وحدت و یگانگی ایجاد کند.

اجتماعی که اسلام را پذیرفته است؛ زبان، گویش، نژاد، منطقه جغرافیا و دیگر تفاوت‌هایی که در جوامع بشری وجود دارد را تنها برای شناخت و شناسایی افراد قرار می‌دهد و تنها امتیاز را در نزد خداوند، داشتن مراتب تقوا می‌داند و باید به این نکته نیز توجه داشت که تعدد ادیان در جوامع بشری، نباید سبب اختلاف و تفرقه در میان آن‌ها باشد. ادیان متعددی که از طرف خدا به‌منظور ارشاد مردم آمده است، برای ایجاد تنافر و تفرقه میان آحاد بشر نیست، تعدد آن‌ها برای تکامل رسالت‌های آسمانی است. در قرآن کریم آیات بی‌شماری آمده که فرستادن قرآن را برای تصدیق و گواهی به درست‌بودن کتب سماوی پیشین قلمداد کرده است (حرعاملی، ۱۳۸۹: ۴۱۵).

فقه شیعه، محافظ و نگهدارنده فرهنگ اسلام است و پس از ایجاد این فرهنگ، در حفظ و نگهداری آن تلاش دارد. فقه‌های شیعه در تاریخ فقاقت، دفاع از فرهنگ اسلام را واجب دانسته‌اند؛ همان‌گونه که دفاع از کشور اسلامی و جان و مال مسلمان را نیز واجب دانسته‌اند. امام خمینی چنین می‌گوید: «اگر ترس این باشد که دشمن می‌خواهد استیلا سیاسی و اقتصادی برساند و یا اسلام و مسلمین را ناتوان کند، واجب است بر تمام مسلمان‌ها با وسائل مشابه با آن‌ها به دفاع برخیزند و با مقاومت‌های منفی مانند: نخردن کالای آن‌ها، مصرف نکردن تولیدات آن‌ها و ترک ارتباط‌ها، تسلیم خواسته آن‌ها نگردند». «اگر یکی از دولت‌های اسلامی با بیگانگان رابطه‌ای برقرار سازد که مخالف با مصلحت اسلام و مسلمین باشد؛ واجب است بر دیگر دولت‌ها که آن قرارداد را باطل کنند» (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۴۸۵). «هرکس نگاه اجمالی به احکام نماید و گسترش آن‌ها را در تمام شوون جامعه نماید، از عبادت‌ها که وظیفه و ارتباط بندگان و آفریننده آن‌هاست مانند: حج و نماز، هر چند در نماز و حج نیز جهات اجتماعی و سیاسی



هست که در ارتباط با زندگی آنهاست و مسلمان‌ها از این جهات غافل مانده‌اند. دشمنان و کارگزاران آنها در کشورهای اسلامی در طول تاریخ در ذهن جوانان و پیران ما تزریق کرده‌اند که اسلام تنها نماز و روزه است و مسائل اجتماعی و سیاسی دفاعی ندارد، تا بتوانند اسلام و مسلمان‌های راستین را از چشم جوانان و دانشجویان ما بیاندازند و در جامعه اسلامی ایجاد شکاف نمایند. بر مسلمان‌ها و در طلیعه آنها، روحانیان و طلاب علوم دینی، واجب است که بر ضد تبلیغات دشمنان اسلام با هر وسیله‌ای که در اختیار دارند، قیام کنند و روشن کنند که اسلام برای تأسیس حکومت عادلانه بر پا شده است» (امام خمینی، تحریر الوسیله، ۱۳۸۵: ۴۸۶).

در این بیان، می‌توان به دو نکته اساسی در فرهنگ اسلامی اشاره کرد: ۱- گسترش فرهنگ اسلام در تمام شؤونات زندگی و تأمین سعادت دنیوی و اخروی تمام افراد جامعه و رسانیدن آنها به اوج کمال و عزت و سیادت است؛ ۲- لزوم دفاع مسلمان‌ها در برابر هجوم دشمنان به فرهنگ اسلام و تبلیغات سوئی که نسبت به آن دارند.

زمانی که دشمن به فرهنگ اسلام هجوم آورد و آن را تهدید نماید، مسلمان‌ها باید با هر وسیله‌ای که در اختیار دارند، به دفاع برخیزند و از آن نگهداری نمایند. اگر کسی بگوید چرا حفظ فرهنگ اسلام لازم است؛ و چرا ما نباید فرهنگ دیگر ملت‌ها را به ویژه فرهنگ غربی را بپذیریم؛ پاسخ آن است که فرهنگ غرب که نتوانسته است جامعه خود را به کمال برساند و از خیانت، جنایت، زشتی و آلودگی پاکسازی کند، چگونه می‌تواند جوامع دیگر را هدایت نماید.

و البته واردکردن این فرهنگ به جوامع اسلامی، از راه دلسوزی و ارشاد و هدایت آنها نیست؛ بلکه راهی است برای نابودکردن اسلام، ناتوانی مسلمان‌ها؛ به اسارت گرفتن آنها و صدور استعمار نو به کشورهای اسلامی.

بر این اساس، امام خمینی دفاع از فرهنگ اسلام را لازم دانسته و جلوگیری از صدور استعمار غرب و بیگانگان را واجب کرده است. وی چنین می‌گوید: «اگر در ارتباط بازرگانی و غیر آن، ترس آن باشد که بیگانگان استیلای سیاسی برحوزه اسلام و کشورهای اسلامی پیدا می‌کنند و در نتیجه، مسلمان‌ها را استعمار کرده و یا کشورهای آنها را مستعمره خویش نمایند، هر چند به شیوه استعمار نو باشد، واجب است بر تمام مسلمان‌ها که از آن ارتباط کناره‌گیری نمایند و به کارگیری آن ارتباط و قرارداد حرام است» (فاضل هندی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۴۵۹). امام خمینی بر مسلمانان واجب دانسته است که در برابر تهاجم فرهنگی بایستند و این ایستادگی را جهاد دفاعی دانسته است و آن را بر تمام افراد مسلمان واجب دانسته و هر وسیله‌ای که در اختیار آنهاست باید به کار گرفته شود تا از صدور فرهنگ بیگانه جلوگیری شود. اموری که فرهنگ اسلام را تهدید می‌کند و آن را به خطر می‌اندازد، عبارت است از: تأسیس گروه و



انجمن‌های وابسته به دشمن در جامعه اسلامی، ترور شخصیت‌های اسلامی، جداسازی مردم از حکومت اسلامی، نفوذ در نهادهای اسلامی، روابط بازرگانی و دیگر روابط بین‌المللی، به مصرف‌گرایی کشاندن مسلمان‌ها از تولیدات خارجی، تضعیف مبانی دینی، ایجاد حقارت و خود باختگی به‌ویژه در جوانان، نابودکردن احساس و غیرت دینی، ترویج کالاهای تجملی، توزیع فیلم‌های بدآموز، تقلیدگرایی در پوشش و مسکن و دیگر برخوردهای اجتماعی و... مسلمان‌ها باید در برابر این گونه راه‌های هجوم ایستادگی داشته باشد و به اصالت و هویت اسلامی خود باقی مانده و باورهای دینی را تحکیم کنند. نیازهای اقتصادی، اجتماعی و دیگر نیازها را، خود تأمین نمایند و راه نفوذ تبلیغات سوء دشمن را در صدا و سیما و مطبوعات خود مسدود کنند (العالمی، ۱۳۷۱: ۴۹).

۲-۲- همبستگی اجتماعی

از دیگر پایه‌های زیر بنایی و اساسی امنیت اجتماعی، حرمت و کرامت انسان به‌عنوان اشرف مخلوقات خداوند متعال است که دارای روحی الهی می‌باشد که به دنبال همبستگی اجتماعی است، لذا با ابراز محبت به دیگران که در نهادش نهفته است به دنبال انسجام اجتماعی می‌گردد.

الف) احترام به انسان: انسان در تفکر شیعی به عنوان جانشین خدا در زمین، برخوردار از روح خدایی، فطرت پاک، شرافت ذاتی و کرامت نفسانی و صاحب عقل و اختیار مطرح بوده و گل سر سبد هستی به‌شمار می‌آید، به‌طوری که همه پدیده‌ها و موجودات آسمانی و زمینی برای او آفریده شده و در خدمت اویند تا وی با بهره‌وری مناسب و به‌جا از آن‌ها به آرمان‌های انسانی‌اش جامه عمل بپوشاند و به کمالات معنوی و «حیات طیبه قرآنی» برسد، انسان نسبت به سایر موجودات نقش محوری دارد. در این جهات و ویژگی‌های روحی. ذاتی و ساختار آفرینش تکوینی، همه انسان‌ها از هر نژاد، ملیت و دارای هر نوع عقیده و افکار، مشترک و مساوی‌اند. به همین دلیل، همه انسان‌ها دارای احترام و حرمت‌اند و از حق حیات و بهره‌مندی از مواهب طبیعی و تمتعات مادی برخوردارند، آیه سی و دوم سوره مائده حیات و مرگ تک تک افراد انسانی را برابر با تمام انسان‌های روی زمین را تأکید می‌کند: بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها (ی روی زمین) را کشته؛ و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است! (رجبی و پورامید، ۱۳۸۴: ۹۱).

این آیه، گرچه مربوط به نخستین قتل یک انسان بی‌گناه یعنی «هابیل» به دست برادرش «قابیل» است، ولی یک حکم و قانون کلی و جاوید درباره حرمت و ممنوعیت کشتن انسان و زشتی آن را در نزد خداوند بیان می‌دارد. از این رو، مورد قتل و یا مخاطب خاص (بنی اسرائیل)، در فراگیر بودن و جاودانگی چنین حکم و قانون الهی خدشه‌ای وارد نمی‌کند.



اما اینکه چرا و چگونه کشتن یک انسان برابر است با کشتن تمام انسان‌ها، علامه طباطبائی بیان مفصلی دارد که اجمالش چنین است: تک تک انسان‌ها، افراد یک نوع و شاخه‌های یک درخت‌اند، در نتیجه یک فرد از این نوع، از انسانیت همان ویژگی‌هایی را دارد که همه انسان‌های روی زمین دارند. به بیان دیگر، انسان‌ها همگی یک حقیقت‌اند، حقیقتی که در همه یکی است. از این رو، اگر کسی به یکی از انسان‌ها سوء قصد کند، گویی به همه آن‌ها سوء قصد کرده است؛ زیرا به انسانیت انسان و حقیقت انسانی، سوء قصد کرده است. همین‌طور است در جانب حیات و احترام گذاشتن به انسان و حیات و حریم او؛ چرا که حرمت و احترام به یک فرد انسان، احترام به انسانیت یا حقیقت انسانی است که در همه انسان‌ها به یک میزان و برابر وجود دارد (رجبی و پور امید، ۱۳۸۴: ۹۲).

ب) محبت و دوستی در اسلام: یکی دیگر از خاستگاه‌های مهم همبستگی عمومی در اسلام، محبت، دوستی و اظهار عشق و علاقه به دیگران است و اساساً دین در تفکر شیعی جز محبت، عشق و دلبستگی نیست. این محبت و دوستی، از محبت و عشق‌ورزی به محبوب حقیقی (خداوند متعال) و اولیای خاص او (پیامبر، ائمه اهل بیت (ع) و سایر اولیا و انبیا) آغاز می‌شود و در مراحل بعدی نسبت به مؤمنان و مسلمانان و دیگران ضرورت پیدا می‌کند:

وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ. (بقره: ۱۶۵) و آنان که ایمان آورده‌اند شدیدترین محبت، عشق و دوستی را به خدا دارند. البته این محبت و دوستی دو طرفه است و خداوند هم بندگان را دوست دارد: «يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ» (مائده: ۵۴): خدا آن‌ها. مؤمنان. را دوست دارد و آنان. نیز. او را دوست دارند. به دلیل اهمیت محبت و دوستی است که رسول اکرم (ص) آن را از خداوند طلب می‌کند: خدایا! دوستی خودت و دوستی کسی که تو را دوست دارد و دوستی عملی که موجب دستیابی به محبت تو می‌شود، روزی من کن و دوستی خود را در نظر و ذائقه‌ام از آب خنک، گوارتر و عزیزتر گردان. امام محمد باقر (ع) نیز دین را برابر با محبت می‌داند و می‌فرماید: الدِّينُ هُوَ الْحُبُّ وَ الْحُبُّ هُوَ الدِّينُ. دین همان محبت و محبت (نیز) همان دین است. مشهورترین (و شاید مهم‌ترین) صفت خداوند، رحم، شفقت و محبت است که در مشهورترین آیه قرآن یعنی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» متجلی شده است.

وجود فرهنگ هدایت‌گری، اصلاح‌طلبی، محبت، گذشت، چشم‌پوشی، تغافل در اسلام، حکم می‌کند که مسلمانان در روابط اجتماعی خود با یکدیگر و دیگران، این آموزه‌ها را پیاده کنند و بدین‌وسیله راه همبستگی ملی را هموار و روابط اجتماعی را تحکیم بخشند؛ آنان باید اصل تقدم رحمت، عطوفت و محبت بر قهر، غضب، براءت و دشمنی را ملاک عمل قرار دهند و در نتیجه، میان بدیهی‌ها و بدکاران تفاوت قائل گردند؛ به دیگر سخن گرچه از بدی‌ها و زشتی‌ها به شدت بیزار بوده، از آن فرار می‌کنند ولی باید بدها و بدکاران را تا حد امکان با مهر و محبت و روشن‌گری‌های خیرخواهانه



به خوبی‌ها فراخوانند و زمینه بازگشت به خوبی‌ها و پیوستن به خوب‌کاران را برایشان هموار سازند (مدرسی طباطبائی، ۱۳۷۸: ۱۷۳-۱۷۲).

۲-۳- مشورت و مشارکت عمومی در تصمیم‌گیری‌ها

در قرآن کریم، مضاف بر این‌که یک سوره به نام «سوره شوری» آمده است، در آیات دیگری نیز به این مسئله پرداخته و از شهروندان خواسته تا در کارهای فردی و اجتماعی به اصل مشورت (= تبادل نظر با فرهیختگان) توجه کافی بکنند و حاصل این مشورت و مشارکت عمومی در تصمیم‌گیری‌ها را که همان «خرد جمعی» است، به کار گیرند. قرآن در آیه ۳۸ از سوره شوری در وصف مؤمنان چنین می‌فرماید: وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ. و کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده و نماز را بر پا می‌دارند و کارهایشان به صورت مشورت در میان آن‌هاست و از آنچه به آن‌ها روزی داده‌ام انفاق می‌کنند.

در آیه مزبور در قالب جمله خبری گفته شده که مؤمنان با یکدیگر مشورت می‌کنند. این‌که موضوع مشورت در قالب جمله خبری بیان شده، ضرورت و اهمیت رعایت اصل شورا در تصمیم‌گیری‌ها را می‌رساند؛ یعنی مؤمنان باید در کارهایشان حتماً با یکدیگر مشورت کنند. نکته دیگری که نشانگر اهمیت مسئله شورا است، همراه با نماز و انفاق آمدن آن است. در آیه ۲۳۳ از سوره بقره نیز درباره مسئله شورا چنین سخن رفته است: وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنْفِقَ الرِّضَاعَةَ... فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا. مادران، فرزندان خود را دو سال تمام، شیر می‌دهند. (این) برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند... اگر پدر و مادر، با رضایت یکدیگر و مشورت، بخواهند کودک را (زودتر) از شیر بگیرند، گناهی بر آن‌ها نیست.

در این آیه، از شیرگرفتن نوزاد، به توافق و مشورت پدر و مادر منوط شده است و در واقع به پدر و مادر دستور می‌دهد که در این مسئله باید با هم مشورت کنند. آیه شریفه به نکاتی دیگر نیز اشاره دارد که بیانگر اهمیت و ضرورت مشورت می‌باشد؛ از جمله اینکه خداوند درباره مسئله کوچک خانوادگی، آن هم مربوط به کسانی (پدر و مادر) که دلسوزی‌شان در این باره تردیدی نیست، امر به مشورت و همفکری می‌کند. از این نکته می‌توان نتیجه گرفت که در مسائل مهم اجتماعی که به سرنوشت جمعی برمی‌گردد، مشورت، همفکری و مشارکت همگان در تصمیم‌گیری بسیار ضرورت دارد (رجبی و پور امید، ۱۳۸۴: ۹۹-۹۷).

در آیه ۱۵۹ از سوره آل عمران، به صراحت به پیامبر اکرم (ص) دستور می‌دهد که با مسلمانان در کارها مشورت کن (و شاورهم فی الأمر)؛ با این بیان، عصمت پیامبر (ص) و ارتباط مستقیم آن حضرت با وحی آسمانی، مانع از مشورت و همفکری پیامبر (ص) با مسلمانان نشده است. این در حالی است که



پیامبر (ص) به عنوان عقل کل مطرح بوده و در پرتو وحی به مسائل احاطه علمی دارد؛ و هیچ کس در این جهات به شأن و رتبه او نمی‌رسد. با این حال آن حضرت در بسیاری از مسائل اجتماعی با مسلمانان مشورت می‌کرد. همچنین در نهج البلاغه آمده است: *مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَ مَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا*. کسی که استبداد رأی داشته باشد (یعنی نظر هیچ کس جز خودش را نپسندد) هلاک می‌شود؛ و هر کس با مردان بزرگ مشورت کند، در عقل و دانش آنان شرکت می‌کند (نهج البلاغه، ۱۳۷۴).

از مجموعه نکاتی که در آیات و روایات درباره ضرورت مشورت ذکر شده را می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی کرد:

۱. مشورت با دیگران به منظور استفاده از دانش و تجربه آنان است؛
۲. مشورت با دیگران، موجب شخصیت‌دادن به آنان و توجه‌دادن به کرامتی است که خداوند به آنان داده است؛
۳. موجب تفاهم، همفکری، همدلی، و زدودن سوء تفاهم و کدورت‌ها می‌شود؛
۴. مایه تقویت روحیه اجتماعی، روابط اجتماعی، همبستگی ملی و مشارکت عمومی می‌گردد؛
۵. سبب شناسایی و پرورش استعداد های افراد و رشد فکری آنان می‌شود؛
۶. حس همدردی و همکاری جمعی و مسئولیت‌پذیری در مسائل و رخدادهای زندگی فردی و اجتماعی را بالا می‌برد؛
۷. مشورت با دیگران، موجب نجات آنان از فردگرایی، اجتماع‌گریزی، استبداد رأی و بی‌اعتنایی به افکار و آرای دیگران و بی‌توجهی به مسائل اجتماعی و مصالح جمعی است.
۸. اصل مشورت نشانگر این واقعیت است که هیچ کس نمی‌تواند به تنهایی همه مسائلش را به صورت صد در صد مطلوب و موفقیت‌آمیز، حل و فصل کند، بلکه نیازمند نقطه نظرات کارشناسان و خبرگان در مسائل است. به بیان روشن‌تر، مشورت با دیگران، در صد آسیب‌های فکری را پایین می‌آورد و در برابر، ضریب اطمینان به درستی تصمیمات گرفته شده و نتیجه‌بخش بودن آن‌ها را بالا می‌برد (لک زایی، ۱۳۸۹: ۱۸).

۲-۴- وحدت ملی و همبستگی ایمانی

در میان مسائل اجتماعی-فقهی، کمتر مسئله‌ای را می‌توان یافت که به اندازه وحدت و همدلی از آن سخن رفته باشد. ده‌ها آیه قرآن (حدود صد آیه) و صدها روایت به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم و با عبارت‌های گوناگون، ضرورت وحدت ملی و همبستگی ایمانی و پرهیز از اختلاف و واگرایی را در جهت افزایش امنیت امت اسلامی گوشزد کرده‌اند (لک زایی، ۱۳۸۵: ۶۹). در اینجا برخی از آیات و روایات مربوط به آن ارائه می‌شود: و همگی به ریسمان خدا [= اسلام، قرآن و هرگونه وسیله وحدت]، چنگ



زنید و پراکنده نشوید؛ و نعمت (بزرگ) خدا را بر خود، به یاد آورید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و میان دل‌های شما، الفت ایجاد کرد؛ و به برکت نعمت او، برادرشدید؛ و شما بر لب حفره‌ای از آتش (درگیری و اختلاف) بودید و خدا شما را از آن نجات داد؛ این چنین، خداوند آیات خود را برای شما آشکار می‌سازد؛ شاید پذیرای هدایت شوید (آل عمران: ۱۰۳). مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند؛ (آن هم) پس از آنکه نشانه‌های روشن (پروردگار) به آنان رسید و آن‌ها عذاب بزرگی دارند (آل عمران: ۱۰۵).

در آیه بعد آمده است: «(آن عذاب عظیم) روزی خواهد بود که چهره‌هایی سفید و چهره‌هایی سیاه می‌گردد؛ اما آن‌ها که صورت‌هایشان سیاه شده، (به آن‌ها گفته می‌شود): آیا پس از ایمان، (و اخوت و برادری در پرتو آن) کافر شدید؟! پس بجشید عذاب را، به سبب آنچه کفر می‌ورزیدید! قرآن کریم به همین آیات اکتفا نکرده و برای ایجاد وحدت، پیامدهای تلخ تفرقه و اختلاف را به رخ مسلمانان می‌کشد و می‌فرماید: با یکدیگر نزاع و اختلاف نکنید که ناتوان می‌شوید و شوکت (= قدرت و اقتدار، صلابت و استواری) شما از میان می‌رود. همچنین قرآن کریم، خاستگاه تفرقه و اختلاف را، اغراض سوء و شیطانی تبه‌کاران و طاغوت‌ها می‌داند. یکی از آن‌ها فرعون است که قرآن کریم در معرفی‌اش می‌فرماید: فرعون در زمین برتری‌جویی کرد و اهل آن را به گروه‌های مختلفی تقسیم نمود (و بدین‌وسیله میان‌شان تفرقه ایجاد کرد و در نتیجه)؛ گروهی را به ضعف و ناتوانی کشانید، پسرانشان را سر می‌برید و زنان‌شان را (برای خدمتکاری و بهره‌وری) زنده نگه می‌داشت؛ او به یقین از مفسدان بود (غل: ۲۴).

وحدت، فریضه‌ای اجتماعی و حافظ اجتماع و موجب کمال فرد است. خاستگاه اصلی آن «توحید» در اعتقاد و ایمان است. به همین دلیل، مسلمانان همچنان که برای رسیدن به «کلمه توحید» باید بکوشند، برای نیل به «توحید کلمه» نیز باید تلاش کنند. هیچ اجتماعی با تفرقه کلمه نمی‌تواند به «کلمه توحید» برسد. پس برای رسیدن به «کلمه توحید» باید به «توحید کلمه» رسید. چرا که به گفته علامه محمد حسین کاشف الغطاء: اسلام برای احیای کلمه توحید و توحید کلمه (یکتاپرستی و یکپارچگی) آمده است.

۲-۵- اهتمام به امور دیگران و حل مشکلاتشان

از دیگر آموزه‌های اجتماعی فقه شیعی برای ایجاد همبستگی ملی و مشارکت عمومی، اهتمام به امور دیگران و تلاش برای حل مشکلاتشان است. در این زمینه احادیث فراوانی نقل شده است. یکی از مشهورترین آن‌ها، حدیث نبوی زیر می‌باشد که طی آن پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «هر کس صبح کند و اهتمام به امور مسلمانان نداشته باشد، از مسلمانی بهره‌ای ندارد». اهتمام به امور مسلمانان، یعنی خود را وقف مسلمانان کردن، در خدمت آنان بودن، کوشش برای گشودن گره‌های کور زندگی‌شان، در



غم و شادی‌شان شریک شدن و اموری دیگر از این قبیل. به اقتضای این آموزه دینی، هیچ کس محاز نیست که از دسترنج مسلمانان بخورد و به رنج آنان نیندیشد؛ و در میان مسلمانان زندگی کند، برای آنان دل نسوزاند، و برای خود بکوشد، برای مسلمانان نکوشد؛ و نام مسلمان بر خود نهد ولی کار مسلمانان بر زمین نهد. باری، بر پایه این حدیث، هیچ شهروند مسلمانی حق ندارد که تنها سر در لاک خود فرو برد و به خود اندیشد و دغدغه خود را داشته باشد و در بند خود باشد و بس، بلکه موظف است به دیگران نیز بیندیشد و دهره دیگران را هم داشته باشد؛ و همان گونه که با یک دست به کار خویشتن می‌پردازد، با دست دیگر از دیگران دستگیری کند (لک زایی، ۱۳۸۵: ۸۱).

فریضه اهتمام به امور مسلمانان قلمرو کوشش‌های هر مسلمان را توسعه می‌دهد و او را از کوشش برای خود به کوشش برای دیگران بر می‌انگیزد و میان فرد و اجتماع پیوندی ناگسستنی برقرار می‌سازد. از جمله اهتمام به امور مسلمین:

الف) تلاش برای ایجاد صلح و آشتی میان مردم: مؤمنان برادر یکدیگرند، پس میان برادران تن صلح و آشتی ایجاد کنید (حجرات: ۱۰). رسول اکرم (ص) نیز اصلاح میان مردم را حتی از صدقه، نماز و روزه مهم‌تر دانسته و فرمود: آیا شما را به کاری که درجه‌اش از روزه و نماز و صدقه برتر است آگاه سازم؟ اصلاح میان افراد، چرا که فساد میان کسان، موجب از هم گسیختگی است.

همان گونه که آتش افروختن آسان است و خاموش کردن آتش دشوار، آتش جدایی و نزاع میان مردم افروختن نیز آسان است و اصلاح و آشتی میان مردم برقرار ساختن دشوار. در اسلام جدایی و نزاع افکندن و به تعبیر قرآن «فتنه‌گری» میان مردم، گناهی بزرگ و حتی بزرگ‌تر و مخوف‌تر از کشتن انسان‌ها شمرده شده و در برابر، اصلاح روابط افراد و زدودن کدورت‌ها از میانشان بسیار سفارش و برای آن پاداشی بزرگ در نظر گرفته شده است. بر این اساس، هر مسلمان ضمن اینکه باید به اصلاح رابطه خود با دیگران بپردازد، باید در صدد اصلاح روابط اجتماعی میان شهروندان با یکدیگر نیز باشد (جعفریان، ۱۳۸۹: ۱۴۱-۱۴۵).

ب) برآورده ساختن نیاز مردم: درباره ضرورت برآورده ساختن نیازهای مردم، روایات بسیاری از پیشوایان دینی (ع) رسیده است و حتی در برخی جوامع روایی، مانند اصول کافی و بحارالانوار، بابی با عنوان: «باب قضاء حاجة المؤمن» آمده است. در برخی از تعبیر در این روایات، پاداش‌هایی که برای برآوردن نیاز مردم در نظر گرفته شده، بسیار زیاد و فزون از شمار است و لذا تأمل انسان را برمی‌انگیزاند. به عنوان نمونه چند روایت نقل می‌شود. رسول خدا (ص) می‌فرماید: کسی که برای برادر مؤمنش نیازی را برآورد، مانند کسی است که خداوند را در تمام روزگار بندگی کرده است! امام رضا (ع) می‌فرماید: همانا خداوند در زمین بندگانی دارد که در راه برآوردن حاجت مردم تلاش می‌کنند. اینان روز قیامت در



امان‌اند؛ و هر کس دل مؤمنی را شاد کند، خداوند روز قیامت دلش را شاد سازد (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۸۰).

ج) خدمت‌رسانی به مردم: واژه «خدمت» همه نوع کمک به مردم را در بر می‌گیرد. گذشت، فداکاری، ایثار، تحمّل رنج و سختی در راه کمک به مردم و بلکه هر نوع کار و اقدامی که به نوعی سودش به مردم می‌رسد، می‌تواند زیر عنوان «خدمت‌رسانی به مردم» جای بگیرد. از نظر اسلام، خدمت به همه مردم و نوع بشر عمل شایسته است و محدود به گروه یا اشخاص خاصی نمی‌شود. رسول خدا (ص) این مفهوم را چنین بیان داشته‌اند: پس از دین (و ایمان به خدا)، بشر دوستی و نیکی و خدمت به مردم، اعم از درستکار و بدکار، سرآمد تمام کارهای عاقلانه است.

امیر مؤمنان علی (ع) نیز می‌فرماید: کارهای نیک (و خدمت‌رسانی) خود را برای همه مردم به کار بر، برآستی که هیچ چیز نزد خدای سبحان، با فضیلتِ کارهای نیک (و سودرسانی به مردم)، برابری نمی‌کند. بنابراین بر پایه این گونه روایات، خدمت کردن محدودیتی ندارد (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۵۴). در برخی دیگر از روایات، خدمت کردن با قید «مؤمن یا مسلم» آمده است. رسول اکرم (ص) معتقد بودند که هر مسلمانی به جماعتی از مسلمانان، خدمت کند، خداوند به شماره آنان در بهشت برایش خدمتگزار می‌گمارد. شخصی به نام جمیل گوید: از امام جعفر صادق (ع) شنیدم که فرمود: «مؤمنان خدمتگزار یکدیگرند. عرض کردم: چگونه خدمتگزار یکدیگرند؟ فرمود: به یکدیگر سود می‌رسانند.

از این دو دسته روایات به دست می‌آید که خدمت، ارزش ذاتی دارد. گرچه اهمیت خدمت به مسلمانان بیشتر و ارزشمندتر از خدمت به دیگران است. خدمت به غیر مسلمانان، علاوه بر حقوق انسانی که آنها به گردن ما دارند، به جهت تألیف قلوب و جذب آنها به اسلام ارائه می‌شود. به همین دلیل در متون دینی و فقهی، جایگاه ویژه‌ای دارد و حتی در زکات سهمی از آن را بدین منظور قرار می‌دهند. بر همین اساس دولت جمهوری اسلامی به برخی از کشورهای غیر اسلامی در حوادث ناگوار همچون سیل، زلزله، قحطی و... کمک‌های بشردوستانه و بلاعوض اهدا می‌کند؛ همچنان که آنها نیز چنین کمک‌هایی را در مواقع لزوم به ما ارائه می‌کنند. بنابراین، فراخوان اسلام مبنی بر اهتمام به امور مردم از سوی شهروندان مسلمان، با آن قلمرو گسترده‌ای که این آموزه دینی دارد، اگر به اجرا درآید به‌طور مسلم جلوه‌ای باشکوه از هبستگی ملی و مشارکت عمومی را به نمایش خواهد گذاشت و پیوندهای اجتماعی را استحکام خواهد بخشید.

۲-۶- تعاون و همکاری در کارهای خیر و نیکی

تعاون و همکاری در کارهای خیر و گریز از همکاری و مشارکت در کارهای شر و بد، از دیگر تعالیم فقه اجتماعی شیعه در زمینه ایجاد امنیت است. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: و (همواره) در راه نیکی و پرهیزکاری با یکدیگر همکاری کنید و (هرگز) در راه گناه و تجاوزگری (تجاوز به حقوق دیگران) با هم همکاری ننمایید (مائده: ۲).



سفارش همدیگر به حق و صبر و نیز رحمت و مهربانی: (نمونه‌ای از تعاون و همکاری درکارهای نیک است). قرآن در یکی دیگر از این گونه آیات چنین می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شکیبا باشید و همدیگر را به شکیبایی وا دارید. از مرزهایتان نگهبانی کنید. از خدا بترسید تا رستگار شوید (آل عمران: ۲۰۰).

مراد از «اصبروا»، صبر فردی و منظور از «صابروا» صبر اجتماعی است. روشن است که صبر و تحمل اجتماعی بالاتر از صبر فردی است؛ زیرا در پرتو همکاری اجتماعی، توان و قدرت افراد به یکدیگر پیوند خورده، نیروی عظیمی را به‌وجود می‌آورد. کلمه «رابطو» از نظر معنی وسیع‌تر از معنای «صابروا» است؛ چرا که هدف این است که مؤمنان، در هر حال (آسایش و سختی) قدرت‌های معنوی خود را هم‌جهت کرده و تمامی امور زندگانی خویش را در پرتو همکاری سامان دهند و سعادت واقعی خود را در پرتو همکاری اجتماعی در کارهای خیر و رشد دهنده و دوری از کارهای بد و انحطاط‌آور، بجوبند. در آیه دیگری (نور: ۶۲) نیز به یکی دیگر از جلوه‌های تعاون و همکاری اجتماعی، یعنی مشارکت در فعالیت‌های جمعی و حضور فعال در آن اشاره دارد و تأکید می‌کند که مؤمنان راستین هرگز از این گونه مشارکت‌های عمومی و فعالیت‌های اجتماعی کناره نمی‌گیرند (جعفریان، ۱۳۸۹: ۱۶۱-۱۶۰).

یاری‌دادن دیگران در کارهای خیر، در روایات فراوانی نیز مورد ستایش قرار گرفته است. امام علی (ع) آن را موجب افزایش روزی می‌داند و در سخنی دیگر می‌فرماید: «بهترین برادران تو کسی است که با خیر و نیکی‌اش تو را یاری دهد و بهتر از او کسی است که تو را از دیگران بی‌نیاز سازد». نیز در سخنی دیگر همه مردم را نیازمند یکدیگر دانسته و این نیاز را همیشگی و همچون نیاز انسان به اعضا و جوارحش معرفی می‌کند و به‌همین دلیل‌ها توصیه می‌فرماید که از خدا نخواهند که آنان را از مردم بی‌نیاز گرداند. بنابراین، اگر در لایه‌های زیرین جامعه، این همکاری و همیاری به هموعان خویش نهادینه شود، شاهد جامعه‌ای یک‌دست، یک‌رنگ و منسجم خواهیم بود که کمتر افراد جامعه احساس رنج، درد و گرفتاری فردی و اجتماعی می‌کنند (جعفریان، ۱۳۸۹: ۱۶۱-۱۶۰).

۲-۷- ضرورت حفظ روابط اجتماعی و نهی از دوری‌گزیدن

بی‌تردید از نشانه‌های آشکار اجتماعی‌بودن دستورات فقه شیعه و از راهکارهای جدی ایجاد همبستگی ملی و مشارکت عمومی در آن، ضرورت حفظ روابط اجتماعی و نهی از دوری‌گزیدن از اجتماع و گوشه‌نشینی و افزایش امنیت در این آیین آسمانی است. در تعلیمات شیعی، مسلمانان به حضور در اجتماع دعوت شده‌اند. دلیل این دعوت نیز روشن است؛ زیرا تحقق بسیاری از اهداف اسلام و عمل به بسیاری از احکام در گرو حضور در اجتماع است و تنها با حضور اجتماعی می‌توان به اهداف و احکام اسلام جامه عمل پوشید. برپایی نماز جماعت و نماز جمعه با آن تأکیده‌ها و پاداش‌هایی که در آن



وجود دارد، امر به معروف و نهی از منکر، حج، جهاد، عدالت گستری، ظلم ستیزی، مواسات، اهتمام به امور مسلمانان و بسیاری دیگر از آموزه‌ها و احکام اسلام، مترتب بر این است که شهروندان مسلمان در اجتماع حضور پرشور داشته باشند. غیبت از اجتماع برابر است با تعطیلی اهداف و احکام اسلام و بر زمین نهادن آن‌ها.

خوب است برای آگاهی بیشتر از مفهوم «حضور اجتماعی»، توضیحات یکی از نویسندگان ژرف‌نگر معاصر در این زمینه را بیاوریم: «مقصود از «حضور اجتماعی»، حضورداشتن شخص است در میان مردم خود در همه مراحل لازم و در همه موقعیت‌های تکلیفی. فرض کنید انسان در محله‌ای زندگی می‌کند و در این محله، سیل می‌آید، همه مردم به کاری دست می‌زنند تا جلوی سیل را بگیرند و زیان‌های آنرا کاهش دهند. در این رخداد طبیعی، شخصی حضور اجتماعی دارد که او نیز به گونه‌ای در رفع حادثه شرکت جوید و دستی باشد در میان دست‌ها و کمکی باشد به تلاش‌ها... کسی که در هر امر لازم جمعی شرکت جوید و از وظایف اجتماعی کناره نگیرد و در جایی که باید حضور داشته باشد، حضور داشته باشد، این چنین کسی را می‌توان گفت: «حاضر اجتماعی» در برابر، «غایب اجتماعی» همان گونه که در کلاس درس ممکن است عده‌ای حاضر باشند و برخی غایب، در کلاس اجتماع و تکالیف اجتماعی نیز چنین است. لذا انسان متعهد آن است که «حاضر اجتماعی» باشد، نه «غایب اجتماعی»؛ و به‌خصوص از نظر اسلام «حضور اجتماعی» اهمیت بسیار دارد.»

پیشوایان معصوم (ع)، به ویژه رسول اکرم (ص)، مسلمانان را به حضور در اجتماع فراخوانده و از گوشه‌نشینی و رهبانیت نهی کرده‌اند. رسول اکرم (ص) خطاب به ابوذر غفاری می‌فرماید: «ای ابوذر! از دوری گزیدن از برادر [دینی] پرهیز؛ زیرا عمل با دوری گزیدن [از یکدیگر] پذیرفته نمی‌شود.» و باز فرمود: «کسی که یک سال از برادرش دوری گزیند بسان آن است که خونس را ریخته است.» امام علی (ع) نیز می‌فرماید: «با یکدیگر پیوند و همگرایی داشته باشید و از بریدن و دوری گزیدن از همدیگر پرهیزید.» (ابن بابویه، ۱۳۸۰: ۱۱۷).

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

فقه سیاسی عرصه مسائل نوپیدا و حوادث واقعه است و در این میان، قواعد فقه سیاسی نقش ویژه‌ای در پاسخ‌گویی به این مسائل دارد. این قواعد راهکارهایی کلی، قابل فهم و انسجام‌یافته برای استفاده همگان ارائه داده و آشنایی با آن‌ها حاکمان را نیز به پیروی از آن اصول و مقررات وادار می‌کند. محقق در بخش‌های قبلی به تشریح کلیات، مبانی مفهومی و ادبیات تحقیق و همچنین پیشنهاد تحقیق پرداخته است. بررسی احادیث و سخنان فقیهان شیعه، مشخص می‌سازد که فقه شیعه از یک طرف وجود امنیت را در داخل بلاد اسلامی و حتی در درون فرد مسلمان ضروری می‌داند و از سوی دیگر، به جنبه خارجی



امنیت در سرزمین‌های اسلامی توجه دارد و در همین راستاست که مسلمانان را از مداخله و سازش با دشمن بر حذر می‌دارد و در عین حال، به انعقاد پیمان‌های صلح عادلانه با دشمن تاکید می‌نماید. یکی از مهمترین یافته‌های پژوهش حاضر مربوط به جایگاه امنیت در فقه شیعه است. از دیدگاه فقه شیعه، حفظ امنیت امت اسلامی یکی از اصول بنیادین می‌باشد که بر عهده حاکم اسلامی است که این اصل به «حفظ بیضه اسلام» مشهور است. امنیت سیاسی در فقه شیعه دارای ابواب فقهی نظیر جهاد، امریه معروف و نهي ازمنکر، قضاء، غصب، حدود و دیات، لقطه، قصاص و ... است و اعتقاد کلی بر این است که این آیین در همه زمینه‌ها از جمله نظام حکومتی، که خود سیاست خارجی را نیز شامل می‌شود، نظر و برنامه دارد. بنابراین با این تفسیر، امنیت ملی نیز در فقه سیاسی شیعه مفهوم خاصی داشته و کلمه امت به جای واژه ملت می‌نشیند و امنیت یک کشور اسلامی به امنیت کل جهان اسلام وابسته است. مبانی سیاست خارجی در فقه سیاسی شیعه شامل سه اصل کلی است: اول اینکه در فقه سیاسی شیعه تمامی ارتباطات امنیتی- اقتصادی خارجی باید در راستای حفظ دارالاسلام در مقابل دارالحرب، دارالکفر و دارالمعاهد تنظیم شود. اصل دوم، اصل دعوت است که در دیدگاه فقه سیاسی شیعه، اجتناب از این اصل نه تنها دارالاسلام را با خطر اضمحلال مواجه می‌سازد؛ بلکه عقوبت اخروی نیز در انتظار خواهد بود. سومین این است که ولایت کفار بر مسلمانان در اسلام جایز و پسندیده نیست. لذا طبق اصل «نفی سبیل» اگر در معاهده‌ای (اقتصادی - امنیتی) حیثیت دارالاسلام لحاظ نشده باشد، آن معاهده ملغی می‌باشد.

از دیگر ابعاد امنیت سیاسی در فقه شیعه امنیت قضائی است. این بعد از امنیت از آن رو مهم است که فقه شیعه با اجرای کامل عدالت در قضاوت و با داشتن کیفرهای مناسب با هر خیانت که گذشته از اجرای عدالت و کیفر شدن جنایتکار هدف دیگری را نیز دنبال می‌کند و آن پاک‌سازی جامعه از جنایت و درمان این درد اجتماعی است.

با رویکرد به یافته‌های پژوهش از دیگر ابعاد مهم امنیت سیاسی در فقه، امنیت نظامی است که از دیدگاه فقه شیعه به صورت جهاد دفاعی تبلور یافته و این جهاد با هدفی مقدس، امنیت را در ملت اسلام عملی می‌نماید. امام خمینی (ره) در این زمینه چنین می‌گوید: «اگر دشمن به کشور اسلامی و یا به مرز آن وارد شود و از ورود او بر اصل اسلام و یا بر ملت مسلمان ترس باشد، واجب است با هر وسیله‌ای که در اختیار دارند، از مال و جان خود دفاع کنند و در این دفاع، حضور امام (ع) و یا اذن او شرط نیست».

همچنین یافته‌های پژوهش در ارتباط با ابعاد اجتماعی امنیت در فقه شیعه نشان می‌دهد که امنیت اجتماعی در فقه سیاسی شیعه از ابعاد مختلفی مورد مطالعه قرار گرفته است و از نشانه‌های آشکار



اجتماعی بودن دستورات فقه شیعه و از راهکارهای جدی ایجاد همبستگی ملی و مشارکت عمومی در  آن، ضرورت حفظ روابط اجتماعی و نمی از دوری گزیدن از اجتماع و گوشه نشینی و افزایش امنیت است. همچنین تعاون و همکاری در کارهای خیر و گریز از همکاری و مشارکت در کارهای شر و بد، از دیگر تعالیم فقه اجتماعی شیعه در زمینه ایجاد امنیت است. فقه شیعه از بعد فرهنگی به مسأله امنیت توجه داشته و به اعتقاد فقیهان از ارکان و پایه‌های زیربنایی و اساسی امنیت اجتماعی، نگهداری فرهنگ درست و ارزشمند گذشتگان و نیاکان است که این فرهنگ در اثر مبادی اخلاقی اجتماعی دینی به دست آمده است. فقه شیعه، محافظ و نگهدارنده فرهنگ اسلام است و پس از ایجاد این فرهنگ، در حفظ و نگهداری آن تلاش دارد. فقهای شیعه در تاریخ فقاقت، دفاع از فرهنگ اسلام را واجب دانسته‌اند؛ همان گونه که دفاع از کشور اسلامی و جان و مال مسلمان را نیز واجب دانسته‌اند. از دیگر پایه‌های زیر بنایی و اساسی امنیت اجتماعی، حرمت و کرامت انسان به عنوان اشرف مخلوقات خداوند متعال است که دارای روحی الهی می باشد که به دنبال همبستگی اجتماعی است و بر اساس این بعد به احترام به انسان و محبت و دوستی و مشارکت بین مسلمانان تأکید زیادی شده است.

در نهایت می توان گفت که در اندیشه اسلامی و فقه شیعه، مفهوم امنیت بیشتر بر اساس رویکرد سلبی، یعنی رهایی از تهدید تعریف می شود و با این رویکرد اسلام هر نوع ایجاد وحشت و هراس را در درون انسان هایی که مرتکب خلافی نشده اند، ظلم و تجاوزی و سلب امنیت تلقی کرده و امنیت جان و مال و عمل و حقوق و آزادی های مربوطه، شخصیت و شرف و حیثیت از تأکیدات اسلام است. سنت مطالعات فقهی امنیت از ویژگی های زیر برخوردار است: اولین ویژگی، جامعیت این سنت مطالعاتی است؛ این جامعیت در موارد متعددی، از جمله جامعیت و فراگیری نسبی نسبت به ساحات، سطوح، موضوعات و قلمروهای امنیت؛ فراگیری نسبت به همه رفتارها؛ جامعیت و فراگیری نسبی نسبت به تهدیدات و امنیت سخت و نرم؛ جامعیت و فراگیری نسبی نسبت به امنیت ایجابی و سلبی؛ جامعیت و فراگیری نسبی نسبت به نخبگان و توده مردم؛ و جامعیت و فراگیری نسبی نسبت به کارگزاران امنیت و تهدید خود را نشان می دهد. از سوی دیگر، رواج گفتمان فقهی در جوامع اسلامی و در نتیجه اثرگذاری بیشتر، به ویژه از منظر تبعیت از فرامین رهبران مذهبی، چه به لحاظ حکم حکومتی و چه به لحاظ فتوا، از دیگر ویژگی های این سنت است. روشمند بودن، نظام مند بودن، هدفمند بودن و عملیاتی و عینی و در نتیجه توجه عمده به مظاهر و شاخص های تهدید و امنیت، از دیگر ویژگی های این سنت مطالعاتی است.

با رویکرد به یافته های پژوهش پیشنهادات زیر ارائه می گردد:

- فرهنگ سازی در راستای افزایش همیاری و همبستگی در جامعه به منظور افزایش امنیت امت اسلامی



در مقابله با تهدید های خارجی.

- عملیاتی کردن مولفه های مختلف امنیت سیاسی - اجتماعی فقه شیعه (که در اسلام و متون شیعه به آن ها اشاره شده) توسط تیم های تخصصی و خبرگان دانشگاهی و نظامی.
- استفاده کاربردی از دیدگاه ها و نظریه های فقیهان شیعه در امور مختلف امنیتی و حکومتی در جهت افزایش امنیت عمومی جامعه.
- آشنا کردن مسئولین امنیتی کشور، مخصوصاً مدرسین دانشگاه های مرتبط با اصول و مبانی امنیت از دیدگاه شرع و فقه های شیعه و پیدا کردن مهارت لازم جهت به کار گیری آن.
- تقویت سیستم قضائی کشور در راستای افزایش امنیت سیاسی و اجتماعی کشور.
- تشویق افراد جامعه به تعاون و همکاری در کارهای خیر و نیک و نهی از دوری گزیدن از فردگرایی.





منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه (۴۸۳۱)، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هشتم.
- آزاد ارمکی، تقی (۴۹۳۱)، اندیشه اجتماعی متفکران مسلمان از فارابی تا ابن خلدون، تهران، انتشارات سروش.
- آشوری، داریوش (۶۸۳۱)، دانشنامه سیاسی، تهران، انتشارات مروارید.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۸۳۱)، علل الشرایع، ترجمه هدایت الله مسترجمی، قم، انتشارات مومنین.
- ابن منظور، ابوالفضل و جمال الدین، محمد بن مکرم (۴۱۴۱)، لسان العرب، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع، ترجمه احمد قادریان، قم، انتشارات رضی.
- الزبیدی، محمد مرتضی (۹۸۳۱)، تاج العروس، قم، نشر رجحان.
- العاملی، زین الدین (۱۷۳۱)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة اللمعة الدمشقیة و الروضة البهیة، کتاب القضاء، ترجمه حسین جناتی، قم، نشر روح.
- افتخاری، اصغر (۳۸۳۱)، شرعی سازی قدرت سیاسی، در آمدی بر جایگاه امنیت در اندیشه و عمل فقهای شیعه در عصر صفویه، مطالعات راهبردی، شماره ۴۲.
- بخشیان، رضا (۴۸۳۱)، مرز، فرهنگ و امنیت در ایران امروز، فرهنگ اندیشه، سال چهارم، شماره های چهاردهم و پانزدهم.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۶۸۳۱)، ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات ابن سینا.
- جعفریان، رسول (۹۸۳۱)، اندیشه های یک عالم شیعی در دولت صفوی، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- جمالزاده، ناصر (۷۸۳۱)، معناشناسی امنیت در مکتوبات سیاسی فقهای شیعه در عصر مشروطیت، فصلنامه دانش انتظامی، مسلسل ۹۳، شماره ۲.
- جوهری، اسماعیل (۹۸۳۱)، الصحاح، جلد ۴، ترجمه احمد عبد الغفور عطار، قم، نشر دار العلم للملایین.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۹۸۳۱)، وسائل الشیعه، میرزا حسن نوری، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- حکیمی، محمدرضا و حکیمی، علی (۲۹۳۱)، الحیاه، ترجمه احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- خمینی، سید روح الله (۵۸۳۱)، تحریر الوسیله، ترجمه موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، قم،



- موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی (امام)، سید روح الله (۳۸۳۱)، **صحیفه نور**، (منشور روحانیت)، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خوش‌فر، غلامرضا (۸۷۳۱)، نقش امنیت در تحقق قانون‌گرایی در جامعه، **اطلاعات سیاسی-اقتصادی**، شماره ۳۴۱-۳۴۱.
- دولت‌آبادی، فیروز (۵۸۳۱)، شکست یا پیروزی، بحثی پیرامون رابطه جمهوری اسلامی ایران با جهان اسلام، **مجله سیاست خارجی**، سال دهم، شماره ۵.
- راغب اصفهانی (۸۸۳۱)، **المفردات فی غریب القرآن**، ترجمه سید احمد اسفندیاری، قم، انتشارات عسگریه.
- ربیعی، علی (۷۸۳۱)، **مطالعات امنیت ملی**، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- رکا بیان، رشید (۹۸۳۱)، **امنیت ملی ایران از دیدگاه فقهای معاصر**، رساله کارشناسی ارشد.
- سلیمانی، فاطمه (۹۸۳۱)، نسبت مصلحت و امنیت در فقه سیاسی شیعه، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال سیزدهم، شماره ۴ (پیاپی ۰۵).
- سینا، حسین (۱۹۳۱)، **نگاهی به اندیشه سیاسی شیعی در گذر زمان**، به کوشش حسن یوسفی اشکوری، تهران، نشر یادآور.
- شریعتمدار جزائری، سید نورالدین (۹۸۳۱)، **امنیت در اسلام**، **مجله علوم سیاسی**، شماره ۴۳.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۸۸۳۱)، **الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة**، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- طباطبایی، علامه سید محمد حسین (۵۷۳۱)، **بدایه الحکمه**، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبایی، محمد حسین (۰۸۳۱)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت، دارالکتب الاسلامیه.
- عباسی اشلقی، مجید (۸۸۳۱)، تحلیل امنیت در پارادیم‌های حاکم، **روابط بین الملل**، مقاله ۵، دوره ۷، شماره ۵۲.
- عبدالله خانی، علی (۳۸۳۱)، عدالت و امنیت، **فصلنامه علوم سیاسی**، شماره ۳۳.
- فاضل‌هرندی، محی‌الدین (۵۸۳۱)، **کتاب البیع**، جلد دوم، قم، انتشارات بوستان کتاب.
- قادری، سید علی (۶۸۳۱)، طرح تحقیق مبانی سیاست خارجی در اسلام، **مجله سیاست خارجی**، سال اول، شماره ۲.
- کاظمی، علی اصغر (۹۸۳۱)، **نقش قدرت در روابط بین الملل**، تهران، نشر قومس.



- لکزایی، نجف (۹۸۳۱)، چالش سیاست دینی و نظم سلطانی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- لکزایی، نجف (۵۸۳۱)، اصول رهیافت امنیتی پیامبر (ص) در قرآن کریم، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۵۳.
- لکزایی، نجف (۹۸۳۱)، کاربردهای امنیتی انسان‌شناسی حکمت متعالیه، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۵۰.
- محمدیان، سید ابراهیم (۷۸۳۱)، تاریخ فقه و فقهای امامیه، تهران، انتشارت صدرا.
- مدرسی طباطبائی، حسین (۸۷۳۱)، مقدمه‌ای بر فقه شیعه (کلیات و کتاب‌شناسی)، ترجمه محمد آصف فکرت، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس.
- مهریزی، مهدی (۴۹۳۱)، فقه پژوهشی، جلد اول، تهران، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- Akman, Hakan & Demirel, Mehmet (2006), Security in Islam (intellectual approach), **Journal of Political and Social Sciences**, National University of print Armenia, No. 54, P: 13.
- Mitar, miran (1996), **Assessment of societal security in recent past and today**, college of police and security studies Slovenia, www.ncjrs.org/internet.



